



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی

به روایت:

مهندس احمدعلی عباس آبادی

سیدکریم موسوی و
عباس نوروزی

۱۴۰۴

۱۰۶۹



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج

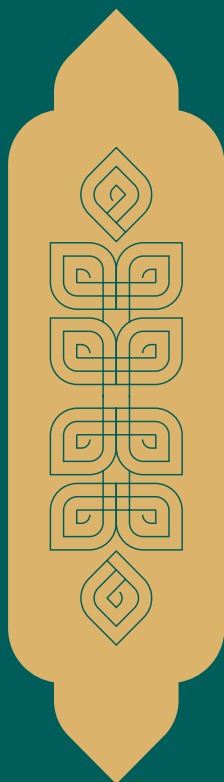
تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی ایران

به روایت: مهندس احمدعلی عباس آبادی

به کوشش:

سید کریم موسوی و عباس نوروزی

۱۴۰۴



شناسنامه

سرشناسه : عباس آبادی، احمدعلی، ۱۳۲۰-۱۴۰۱.
عنوان و نام پدیدآور : تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی ایران به روایت مهندس احمدعلی عباس آبادی/به کوشش سیدکریم موسوی و عباس نوروزی؛ تهیه شده در دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی.
مشخصات نشر : تهران : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۳۸ ص.: مصور؛ ۵/۲۱×۱۴ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۳۶۳-۱۴۴-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع : عباس آبادی، احمدعلی، ۱۳۲۰-۱۴۰۱. -- مصاحبه ها
موضوع : Agricultural engineers -- Iran -- مصاحبه ها -- ایران -- مصاحبه ها
Interviews متخصصان کشاورزی -- ایران -- مصاحبه ها کشاورزی Interviews -- Iran -- Interviews
Oral history -- Iran تاریخ شفاهی -- ایران Agricultural extension work -- Iran -- ایران -- ترویج
شناسه افزوده : موسوی، سیدکریم، ۱۳۵۱ -
شناسه افزوده : نوروزی، عباس، ۱۳۴۵ -
شناسه افزوده : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی
شناسه افزوده : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج. نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره : ۶۷۴ / ۴۶ / ۴۱۵ S
رده بندی دیویی : ۶۳۰ / ۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۹۲۱۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۶۳-۱۴۴-۳
ISBN: 978-622-363-144-3



عنوان: تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی به روایت احمدعلی عباس آبادی

به کوشش : سیدکریم موسوی و عباس نوروزی

مدیر داخلی: فتح اله بهرامی

طراحی و صفحه آرایی: نرگس بهادر

تهیه شده در: دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۴

شمارگان: محدود

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۳۱۴۰۵۱۴ به تاریخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۶ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، مؤسسه آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

دیباچه

نظام آموزش و ترویج کشاورزی از دیرباز طلایه‌دار نهضت توسعه منابع انسانی شاغل و آیندگان علاقه‌مند و متقاضی برای ورود به مشاغل این حوزه به‌شمار آمده است. ترویج کشاورزی در چارچوب نظام نوآوری کشاورزی، با تسهیل زایش دانش از طریق بروز خلاقیت‌ها و بهبود روند تسهیم و پردازش آن به واسطه هموارسازی شبکه‌مدار فرایندهای نشر نوآوری، در مهندسی دانش برای ارتقای سطح توانمندی‌های جوامع کشاورزان و روستاییان نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌نماید. در عین حال متأثر از تغییرات فزاینده جاری در مناسبات زندگی فردی، حرفه‌ای و سازمانی بخش کشاورزی و البته مناسبات کلان جاری در بستر جامعه، این نظام آموزشی تحول‌آفرین به نوبه خود تحت تأثیر تحولات همه‌جانبه قرار گرفته و هم اکنون با چالش‌های متعددی نظیر ضعف در منابع به‌ویژه از حیث کیفیت منابع انسانی؛ ضعف در تعاملات شبکه‌ای با دیگر کنشگران نظام خدمات‌رسان بخش کشاورزی؛ ضعف در انسجام ساختار سازمانی به‌ویژه در روابط میان صف و ستاد و ناکارآمدی در روش‌شناسی و فرایندهای اجرایی روبه‌رو است. افزون بر اینها، امروزه انتظارات کارکردی جدیدی از کارگزاران نظام ترویج و آموزش کشاورزی مطرح است که از کارکردهای سنتی مرتبط با انتقال دانش و فناوری متمرکز بر افزایش تولید محصول بسیار فراتر می‌رود و مواردی چون ساماندهی مخاطبان در قالب تشکل‌ها، تقویت نهادهای محلی، شبکه‌سازی، تدارک خدمات مشاوره‌ای در حوزه‌هایی مثل بازاریابی، کارآفرینی، تسهیلگری و مواردی از این قبیل را نیز در بر می‌گیرد. در این بین پر واضح است که نظام ترویج و آموزش کشاورزی برای مواجهه فعالانه با چالش‌های یاد شده و البته به منظور بهره‌گیری لازم از فرصت‌های پیش رو با هدف تداوم حیات اثربخش خویش، در ابعاد مختلف ساختاری، روش‌شناسی آموزشی و فرایندهای مدیریت سازمانی به آسیب‌شناسی علمی، دگرگون‌سازی و تعدیلات سازگاری مستمر نیاز خواهد داشت.

در طول بیش از هفت‌دهه تاریخ پرفراز و نشیب ترویج و آموزش کشاورزی ایران شخصیت‌های برجسته‌ای به‌خود دیده و رخدادهای بزرگی را از سر گذرانده که ثبت و ضبط روایت شنیدنی آنها علاوه بر تقویت بنیان‌های گفتگو، می‌تواند دانش و تجربیات و ارتقاء ظرفیت‌های جامعه برای حل مسائل و چالش‌های بخش کشاورزی را در پی داشته باشد. تبیین رویدادهای مهم تاریخ ترویج و آموزش کشاورزی ایران، تحلیل وقایع و ترسیم روندهای حاکم بر نظام آموزش و ترویج کشاورزی، شناخت دگرگونی‌های اثرگذار و تحولات ریشه‌دار، واکاوی لایه‌های درونی و پنهان رخدادها و دستیابی به عمق حقایق در لابه‌لای بیان دیدگاه‌ها و شنیده‌های شاهدان، ناظران و فعالان بخش کشاورزی، گنجینه‌ای ارزشمند و روایتی درس‌آموز و به‌غایت شنیدنی و خواندنی است.

بر مبنای درک اهمیت و به‌منظور ارج نهادن بر دانش و اندوخته‌های تجربی و میدانی پیش‌کسوتان ترویج و آموزش کشاورزی، تهیه و تدوین "تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی ایران" به‌عنوان سندی ماندگار و حاصل گفت‌وگو با پیش‌کسوتان ترویج و آموزش کشاورزی مطمح نظر قرار گرفته‌است تا از این رهگذر در راستای ثبت و بسط فرهنگ پرافتخار ترویج و آموزش کشاورزی کشور گامی هر چند کوچک برداشته شود. شایان ذکر است که مجموعه تاریخ شفاهی کشاورزی ایران در سایت موسسه آموزش و ترویج کشاورزی و تالار ترویج دانش و فنون کشاورزی (agrilib.areeo.ac.ir) به‌صورت رایگان برای استفاده همگان در دسترس قرار گرفته است.

سرمایه‌های انسانی و اجتماعی، رکن توسعه کشاورزی دانش‌بنیان

سیدکریم موسوی و عباس نوروزی

نام و نام خانوادگی: احمدعلی عباس آبادی

سال تولد: ۱۳۲۰

تحصیلات: کارشناسی ارشد

شرح مختصری از زندگی مهندس احمدعلی عباس آبادی

شادوران مهندس احمدعلی عباس آبادی در سال ۱۳۲۰ در شهرستان بیرجند در استان خراسان جنوبی فعلی دیده به جهان گشودند. پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در بیرجند به دلیل علاقه به رشته کشاورزی در آزمون ورودی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در اواخر دهه ۱۳۳۰ خورشیدی ثبت نام کرده و قبول شدند. پس از دانش‌آموختگی در اوایل دهه ۱۳۴۰، دوران خدمت نظام‌وظیفه خود را به عنوان سپاهی ترویج و آبادانی در استان سیستان و بلوچستان گذرانده و در سال ۱۳۴۵ به عنوان کارشناس جذب سازمان عمران جیرفت در استان کرمان شدند. ایشان مدارج اداری را در سازمان یادشده به تدریج طی کرده و تا سطح معاون سازمان ارتقا پیدا کردند. سپس به اداره کل کشاورزی استان هرمزگان منتقل شده و ابتدا در کسوت معاون فنی و بعد به عنوان مدیر کل کشاورزی استان خدمت کردند و به صورت هم‌زمان سرپرستی امور منابع طبیعی (سرچنگلداری) استان را هم برعهده داشتند. ایشان در سال ۱۳۶۳ با حفظ سمت به عنوان مدیر کل کشاورزی استان هرمزگان، به عنوان مدیر کل کشاورزی سازمان ترویج کشاورزی منصوب شدند. در حالی که در بازه زمانی پنج ساله ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ چندین نفر مسئولیت سازمان ترویج کشاورزی را برعهده داشتند، با انتصاب ایشان مدیریت سازمان ترویج کشاورزی از ثبات و پایداری برخوردار شد، به طوری که ایشان به مدت ۹ سال و تا سال ۱۳۷۲ مدیر کل سازمان ترویج کشاورزی بودند. از مهم‌ترین وقایع دوره مدیریتی آقای مهندس عباس آبادی در سازمان ترویج کشاورزی می‌توان به این موارد اشاره کرد: انتزاع طرح‌های افزایش تولید محصولات کشاورزی از ساختار تشکیلاتی سازمان ترویج کشاورزی؛ آغاز

برنامه‌ای با عنوان “طرح‌های مشترک تحقیقی- ترویجی” و برگزاری دو سمینار در همین خصوص؛ اهتمام به برگزاری سمینارهای علمی ترویج کشاورزی با همکاری اساتید دانشگاه به صورت سالیانه یا حداکثر دو سالانه؛ عقد قرارداد با دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران جهت تربیت دو دوره کارشناسی ارشد معادل ترویج و آموزش کشاورزی از میان مدیران و کارشناسان وزارت کشاورزی سابق جهت توسعه تفکر ترویجی در مسئولین و کارشناسان وزارت یادشده؛ استخدام گسترده مروج کشاورزی جهت اشتغال در مراکز خدمات کشاورزی؛ توسعه قابل ملاحظه حجم انتشارات سازمان ترویج کشاورزی در قالب نشریه ترویجی و کتاب؛ و ایجاد دفتر همکاری‌های مشترک سازمان ترویج کشاورزی و دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران. در سال ۱۳۷۱ شورای عالی اداری طی مصوبه‌ای سازمان‌های تحقیقات کشاورزی، آموزش کشاورزی و ترویج کشاورزی را در یکدیگر ادغام و تشکیل سازمانی با عنوان سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی را مصوب نمود و به این ترتیب، آقای مهندس عباس‌آبادی آخرین مدیر کل سازمان ترویج کشاورزی بودند و از سال ۱۳۷۲ که آخرین سال حضور ایشان در سازمان ترویج کشاورزی بود، سازمان ترویج کشاورزی تبدیل به معاونتی در پیکره تشکیلاتی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (تات) شد. مهندس عباس‌آبادی پس از کناره‌رفتن از سازمان ترویج کشاورزی مدتی در سازمان تات به عنوان مشاور مشغول به فعالیت بود و پس از آن با انتقال به معاونت نظام‌های بهره‌برداری وزارت کشاورزی و به عنوان مدیر کل یکی از دفاتر معاونت مذکور به فعالیت خود ادامه داده و سرانجام در نیمه دهه ۱۳۷۰ خورشیدی از خدمت بازنشست شدند.

باسمه تعالی

سازمان ترویج کشاورزی از بدو تأسیس با فراز و فرودهایی مواجه بوده است. بی شک در رشد و بالندگی آن، مرحوم مهندس عباس آبادی نقشی تعیین کننده داشته‌اند. سعه صدر، منش و تواضع، دید بلندمدت و آینده نگر، جامع اندیشی، همدلی و مهربانی با همکاران، احترام و تکریم محققین و اساتید گوشه‌ای از ویژگی‌های ارزنده ایشان می‌باشد. و این گونه بود که در زمان مسئولیت ایشان با ارتباط عالی با سازمان برنامه و بودجه توانست اعتبارات خوبی جلب و جذب نموده و سازمان را مجهز و ارتقا بخشد. روانش شاد

دکتر غلامحسین زمانی

استاد ترویج کشاورزی دانشگاه شیراز

رئیس وقت دانشگاه شیراز در زمان مسئولیت زنده یاد مهندس احمدعلی عباس آبادی

❖ بخش اول مصاحبه انجام شده با جناب آقای مهندس احمدعلی عباس آبادی کمیته تدوین تاریخ شفاهی آموزش و ترویج

تولد در بیرجند تا ورود به دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران

◀ بسم الله الرحمن الرحيم، امروز اول خردادماه ۱۴۰۰ افتخار داریم خدمت استاد گرامی جناب آقای مهندس عباس آبادی پیش کسوت ترویج کشاورزی ایران و آخرین مدیر کل سازمان ترویج هستیم. در قالب برنامه تاریخ شفاهی آموزش و ترویج کشاورزی برآنیم تا تاریخ ۷۰-۸۰ ساله آموزش و ترویج را از زبان بزرگان و پیش کسوتان مان بشنویم. ما تا زمانی که در مورد این سیر تاریخی و رخدادهای آن یک تحلیل درستی نداشته باشیم و تا زمانی که جسارت پرداختن به مسائل و گفتن حقیقت را نداشته باشیم، قطعاً در مورد شرایط موجود هم نمی توانیم به درستی تجزیه و تحلیل کنیم و چشم انداز درستی برای آینده ترسیم نماییم.

◀ ابتدا می خواهیم با زندگی شخصی جناب آقای عباس آبادی آشنا شویم و بعد ورود شما به وزارت کشاورزی و گام به گام جلو برویم. از لحاظ زمان هم تا جایی که خود شما تشخیص بدهید و به ما افتخار دهید در خدمت هستیم. اگر هم صلاح دانستید و مباحثی نیاز به تکمیل داشت در جلسات تکمیلی در خدمت خواهیم بود. درخواستی که داریم این است که اسناد و مدارک خدمتی خود را در صورت صلاح دید در اختیار ما قرار دهید که در قالب کتاب مربوطه منتشر شود.

به نام خدا، عرض کنم که من در شهرستان بیرجند در استان خراسان جنوبی در سال ۱۳۲۰ در یک خانواده معمولی متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در آنجا بودم و برای دانشگاه با توجه به علاقه ای که به بخش کشاورزی داشتم آمدم در رشته کشاورزی ثبت نام کردم و ورود پیدا کردم به دانشکده کشاورزی کرج، تابع دانشگاه تهران.

استخدام در سازمان عمران جیرفت

بعد از فارغ التحصیلی هم دوره خدمت نظام وظیفه را در سیستان و بلوچستان در سراوان گذراندم. بعد از خدمت نظام هم در یک آزمونی که سازمان عمران جیرفت برگزار کرده بود شرکت کردم و در سال ۱۳۴۵ به سازمان عمران جیرفت به عنوان کارشناس وارد شدم. با تلاشی که داشتم و بدون وابستگی مراحل پیشرفت کار را در همان سازمان تا حد معاون سازمان طی کردم. بعد هم رفتم استان هرمزگان و معاون فنی شدم و بعد هم مدیر کل کشاورزی استان هرمزگان و هم‌زمان اولین استانی بودم که علاوه بر مدیر کل کشاورزی، سرپرستی امور منابع طبیعی که در آن زمان به "سرجنگلداری" معروف بود را هم داشتم.

تصدی مسئولیت سازمان ترویج کشاورزی

تا سال ۱۳۶۳ که بنا بر پیشنهاد وزارت کشاورزی به سازمان ترویج آمدم. سازمان ترویج کشاورزی به این دلیل مورد قبول من بود که در عمل در این ۱۸ سالی که در جیرفت و هرمزگان فعالیت اجرایی و مدیریتی داشتم متوجه شدم که جایی که می‌تواند مشکل کشاورزی را حل کند و کشاورزی را توسعه دهد، بحث ((ترویج)) است. به همین دلیل خیلی هم خوشحال شدم که به این بخش آمده‌ام. ولی وقتی که وارد سازمان شدم متوجه شدم که این سازمان ترویج نیست. بلکه یک سازمانی است که دارد خرید و فروش بذر اصلاح شده و تولید بذر اصلاح شده گندم و جو را انجام می‌دهد و به دلیل این که اعتبارات خوبی هم داشت بیش تر همکاران علاقه‌مند به خدمت در آن قسمت بودند و قسمت ترویج عملاً یک واحد غیرفعالی بود.

◀ مسئولیت سازمان ترویج را از چه کسی تحویل گرفتید؟

زمانی که من آمدم به سازمان ترویج، آقای دکتر خسروی قبل از من بودند ولی زمانی که آمدم ایشان رفته بودند. فکر می‌کنم که معاون سازمان ترویج هم در زمانی که من به سازمان آمدم آقای مهندس جمیل علیزاده شایق بودند که البته ایشان حکم رسمی نداشت و به‌صورت ابلاغی آنجا بود و کار اصلی‌شان رئیس ترویج مازندران بود.

◀ پس می‌شود گفت شما سازمان ترویج را از ایشان تحویل گرفتید؟

خیر، چون ایشان که معاون رسمی نبودند و یک حکم ابلاغی داشتند که در غیاب آن آقای که رفته بود بخش ترویج را اداره می‌کرد. در بخش طرح‌های افزایش تولید هم آقای کریمی‌پور بودند که اداره می‌کردند و معاون طرح‌های افزایش تولید در سازمان بودند. سازمان ترویج در آن زمان شامل سه بخش بود: یکی، ترویج بود که عملاً نه اعتباری و نه فعالیتی داشت. دیگری طرح‌های افزایش تولید بود که بیش‌تر با کشاورزان قرارداد بذر می‌بستند و بذر مادری را می‌دادند و بذر گواهی‌شده را می‌گرفتند، بوجاری می‌کردند و بعد دوباره به کشاورزان تحویل می‌دادند. یعنی عمده فعالیت سازمان یک کار تجاری بود. به همین دلیل هم بودجه قسمت آموزش و ترویج در کل کشور یک عدد ناچیزی بود. یعنی اگر بودجه کشاورزی را به تعداد کشاورزان تقسیم می‌کردیم، دو ریال هم سهم آموزش و ترویج یک کشاورز نبود. بخش سوم هم معاونت اداری مالی بود که آن هم عمدتاً کار پشتیبانی طرح‌های افزایش تولید را انجام می‌داد.

اهتمام به انتزاع طرح‌های افزایش تولید از ساختار سازمان ترویج کشاورزی

من به سازمان ترویج آمده بودم. روزی که ما آمدیم همه دستگاه‌های دولتی فوق‌العاده مأموریت می‌گرفتند به‌جز ترویج. هر جا یک چیزی در ادارات کم و کسر داشتند، می‌گفتند ترویج انجام بدهد، مثلاً آمار کندوها را احصاء کنید و حواله گازوئیل بدهید. این‌ها ناشی از کم‌سوادى و ناآگاهی بود. بحثی که ما با کارشناسان ارشدمان داشتیم، این بود که این‌ها می‌گفتند که فلان مدیرکل نیروهای ما را به بیگاری گرفته است. من می‌گفتم اگر سواد داشت این کار را نمی‌کرد. چون خودش زیر بار نمی‌رفت. نمونه هم می‌آوردم که البته تعداد کمی بودند. آنجایی که نیروی مفیدی بود زیر بار این کارهای متفرقه نمی‌رفت که بشود کارپرداز یا کارهایی انجام دهد که در شأن او نبود. بنابراین تمام تلاش من این بود که ترویج را بالا بکشم. یعنی آن چیزی که احساس می‌کردم جای آن در بخش کشاورزی خالی است، ترویج بود. این بود که ۱۵ روز پس از این که من در آذرماه سال ۱۳۶۳ آمدم از این قست فاصله گرفتم و تمام اختیارات سازمان را دادم به معاون طرح‌های افزایش تولید سازمان که آقای علی کریمی‌پور بود و ایشان هم با اختیار کامل کارهای آنجا را انجام می‌داد و ما هم رفتیم دنبال این که چه باید بکنیم.

اولین فکری که به ذهن‌مان رسید این بود که این بخش طرح‌های افزایش تولید و بخش تجاری را از سازمان جدا کنیم که البته این کار مخالف هم زیاد داشت. حتی یکی از اساتید ترویج در یکی از جلسه‌های شورای تحقیقات کنار من نشسته بود و به من گفت تو می‌دانی می‌خواهی چه کار کنی؟ می‌دانی بیکار می‌شوی؟ گفتم بله من می‌خواهم بیکار شوم. واقعاً کارشناسان ترویج از نظر علمی افت کرده بودند. وقتی که مقایسه می‌کردیم با قبل از طرح‌های

افزایش تولید می‌دیدیم که همه به دنبال این کار بودند. در استان‌ها می‌دیدند اگر طرح‌های افزایش تولید را از دست بدهند دیگر نه مأموریتی است و نه کشاورز تحویل می‌گیرد. چون کشاورز زمانی یک فرد را تحویل می‌گیرد که یا منافع مادی به او برسد یا یک منفعت علمی، ولی متأسفانه کارشناسان ترویج ما از نظر علمی و فنی عقب‌مانده بودند و خیلی از کشاورزان از ما جلوتر بودند. این بود که ما رفتیم به دنبال این قضیه و دیدیم که مخالف زیاد داریم. با مدیرکل‌ها به دلیل این که خودمان قبلاً هم صنف ایشان بودیم، مشکلی نداشتیم، ولی رئیس ترویج‌ها به شدت با این قضیه مخالف بودند. ما جلسات متعددی در استان‌ها برگزار کردیم و توجیه کردیم که کار شما این نیست و این یک داستان دیگر است. حدود شش ماه این کار طول کشید تا خردادماه سال ۱۳۶۴ که دیگر تقریباً زمینه فراهم شد. پیشنهاد دادیم به معاونت مربوطه که این را از سازمان جدا کنید و یک مجری جدا بگذارید. چون طرح‌های افزایش تولید ربطی به ما ندارد و گفتم که عملاً با این کار نمی‌کنیم و دلیلی ندارد که آن را یدک بکشیم و نیروها هم باید سر کار خودشان بروند. خوشبختانه پذیرفتند و آقای کریمی‌پور که معاون طرح و برنامه بود، مجری طرح‌های افزایش تولید به عنوان یک دفتر شد. گفتیم در اینجا دو طبقه سازمان در اختیار ما هست، یک طبقه با ایشان باشد و یک طبقه با ما. حق تقدم نیروها را هم به آقای کریمی‌پور دادیم. چون نگران بودیم که یک زمان مشکلاتی پیش بیاید و این طرح‌ها بخواهند برگردند به سازمان. گفتیم چون دارید کار اجرایی می‌کنید هر کدام از نیروها را که می‌خواهید ببرید. البته دوستان ترویجی قدیمی‌مان یک مقدار نسبت به این کار مخالفت می‌کردند که ما آن‌ها را آرام کردیم. در دبیرخانه خدا رحمت کند آقای عمو جعفری ماند و خودش و دیگر نیرویی نبود. زمانی هم بود که استخدام نیروهای خدماتی ممنوع بود. ما با تجربه گذشته که

داشتیم، می‌دانستیم که مثلاً نیروی ماشین‌نویس را نمی‌شود استخدام کرد، ولی می‌شود با او قرارداد پیمانکاری بست که مثلاً هر چه تایپ کرد به همان اندازه حقوق بگیرد و چقدر هم خوب جواب داد. تا روز قبل فرض کنید کارشناسان می‌رفتند یک گزارش ۶ یا ۷ صفحه‌ای می‌آوردند و ما چندین بار باید به آقای عمو جعفری زنگ می‌زدیم که کار چه شد؟ آن بنده خدا هم تلاش می‌کرد، با این حال، سه روز و چهار روز طول می‌کشید، ولی امروز یک گزارش ۱۰ صفحه‌ای هم که می‌دادیم دو ساعت بعد به ما می‌دادند و این مشکل حل شد. از طرف دیگر، هر چه در انبار بود را هم دادیم به طرح‌های افزایش تولید. گفتیم ما به انبار نیاز نداریم و ماشین هم هر چه می‌خواهید، بردارید. یعنی تمام امکانات را دادیم که این داستان برنگردد. خوشبختانه هم‌زمان هم دستور خود معاونت این بود که اساسنامه شرکت بذر و نهال را تهیه کنند که طول کشید. چون باید به مجلس می‌رفت و بعد از یک سال تا یک سال و نیم تصویب شد. وقتی قسمت طرح‌های افزایش تولید جدا شد، ما آمديم به دنبال این که در ترویج چه باید کنیم.

شروع طرح‌های تحقیقی - ترویجی

یکی از داستان‌هایی که ما به آن رسیدیم این بود که تحقیقات هر جا که می‌رفت، می‌گفت نتایج کار من دارد در بایگانی خاک می‌خورد و کسی نیست که این را به مزرعه کشاورز ببرد و این اتهام را به ترویج می‌زدند. ما هم عملاً دست‌مان خالی بود و هیچ پاسخی هم نمی‌توانستیم داشته باشیم. تا این که اندک‌اندک از مناطق به ما گزارش می‌رسید که بذری که تحقیقات مثلاً برای استان مرکزی توصیه کرده دچار سرمازدگی شده است و از این قبیل مشکلات. ما این مدارک را جمع‌وجور کردیم و به شورای تحقیقات بردیم.

خوشبختانه رئیس شورای تحقیقات کشاورزی آقای دکتر توفیقی بود که بسیار مرد شریف و مؤمن و درستی بود. وقتی که ما این گزارش را ارائه دادیم آقایان روسای مؤسسات تحقیقاتی خوش‌شان نیامد. ولی آقای دکتر توفیقی گفت این گزارش را هر جا که شما می‌گویید این‌گونه نیست، ثابت کنید. به هر حال، ایشان حمایت کردند و گفتند پیشنهاد شما چیست؟ گفتیم پیشنهاد ما این است که چون کارهای تحقیقاتی در مزارع تحقیقاتی و ایستگاه‌های تحقیقاتی انجام شده است، الان که می‌خواهد برود در مزارع بزرگ این را در آن مناطقی که آقایان توصیه می‌کنند، خود آن محقق هم بیاید یک بار دیگر تحت عنوان طرح‌های ((تحقیقی- ترویجی)) با نظارت محقق این کار انجام شود.

◀ پس شروع طرح‌های تحقیقی- ترویجی از اینجا بود؟

بله از جایی بود که گزارش‌هایی آمد که این توصیه‌های تحقیقاتی جواب نمی‌دهد. خیلی عجیب بود. مثلاً فرض کنید نتایج تحقیقات می‌گفت در این مزرعه بدون این که آزمایشی انجام شود برای این بذر ۳۰ کیلو و ۶۰ کیلو و ۹۰ کیلو کود باید مصرف شود. ما می‌گفتیم کدام یکی؟ نمی‌شود که هر سه را استفاده کرد، که در آنجا هم آقای دکتر توفیقی حمایت کردند و منجر به این شد که دوستان تحقیقاتی یک مقدار دقیق‌تر در این قضیه عمل کنند و همین‌طور آفات و بیماری‌ها و سایر حوزه‌ها. ما برای سال اول ۱۶۵ میلیون تومان اعتبار در نظر گرفتیم. در سال بعد دیگر آن اتهامی که به ترویج می‌زدند، تمام شد. دست آقایان خالی شده بود و سال بعد ما اعتبار بیش‌تری گذاشتیم. در دومین همایش طرح‌های تحقیقی- ترویجی که در کرج برگزار شد، آقای دکتر توفیقی به محققین گفت که کفگیر به ته دیگ خورده و مثل این که دیگر مطلبی ندارید.

ترویج، اساس توسعه کشاورزی

یعنی من عرض می‌کنم باید ترویج آن چنان قوی شود که الان خوشبختانه شما به این سمت رفته‌اید و خیلی خوب است که تحقیقات منهای یک سری تحقیقات پایه‌ای، بقیه تحقیقات باید دقیقاً آن چیزی باشد که شما می‌گویید، نه این که برای خودش بخواهد تحقیق کند. باید شما ببینید در مزرعه چه مشکلی وجود دارد و آن مشکل را منتقل کنید. یا جواب دارید یا ندارید. اگر ندارید می‌شود موضوع تحقیقات‌تان، نه این که خودتان هر چه می‌خواهید انجام دهید. بودجه بخش کشاورزی کشور برای همه حوزه‌ها است. به اعتقاد من ترویج باید روی کل بودجه بخش کشاورزی و کل ساختار هزینه‌هایی که انجام می‌شود، تفکر داشته باشد. در تمام دنیا پایه اصلی وزارت کشاورزی ترویج است. این حرف را اگر امروز می‌گویم، روزی است که من در سیستم نیستم. وقتی در کشورهای توسعه‌یافته محقق بعد از ۲۰ سال می‌شود مروج، این نشان می‌دهد که مروج خیلی اهمیت دارد. بنابراین، به این راحتی شما یک نفر را به عنوان مروج استخدام نکنید. باید از هفت فیلتر رد بشود. واقعاً علاقه‌مند باشد و دانش فنی داشته باشد. امروز کشاورز از من که سال‌ها کار کرده‌ام، پیشروتر است و اطلاعاتش از من بیش‌تر است. وقتی او بیش‌تر از من اطلاعات دارد، آیا من می‌توانم او را راهنمایی کنم؟ نمی‌شود. مروج شما باید در زمان انتخاب در وزارت کشاورزی از همه جهات سنجیده شود و باید به چنین انسانی برسید. نمی‌شود که شما یک نخه را بگیرید و مثل بقیه با او رفتار شود. الان برعکس است. می‌خواهم بگویم اگر قرار است مشکل کشاورزی مملکت حل شود، باید ترویج را مورد اهمیت قرار دهید. خوشبختانه آقای دکتر خاوازی که از تحقیقات آمده‌اند ایشان حداقل باید شهادت به خرج دهد که این باغ خودرو که در آن هر گونه درختی روییده است را اصلاح کند. من نمی‌گویم افراد بیکار شوند. ولی اگر من کاری ندارم، بروم خانه حقوقم را بگیرم

بهتر است. یکی از آقایان مدیران با من تماس گرفت و آمدم و چند دقیقه‌ای نشستم، دیدم یکی پرونده می‌آورد و دیگری طرح می‌آورد و فقط نگاه کردم و چیزی نگفتم. متوجه شد. گفت ما چه کار کنیم، می‌خواهیم نشان دهیم که داریم کار انجام می‌دهیم. گفتم عزت زیاد و بلند شدم آمدم. در کشور کار خیلی زیاد است، شما ببینید چه قدر کشاورزی ما مشکل دارد. همین امروز مشکل ما مسئله آب است.

ایجاد ساختارهای موازی و مزاحم ترویج

آقایانی که الان معاون و مدیر هستند بارها و بارها رفته‌اند و دنیا و کشورهایی که در بخش کشاورزی توسعه داشته‌اند را دیده‌اند. در هلند به راحتی می‌توانیم برویم پیش وزیر کشاورزی و صحبت کنیم، چرا؟ برای این که تشکیلات به این گونه است. ولی از طرف دیگر، می‌بینید که وسعت زمین بخش کشاورزی‌شان از گیلان و مازندران ما کم‌تر است و به دنیا کره و شیر و پنیر می‌دهد. درحالی که در گیلان و مازندران ما از این خبرها نیست و شیر مصرفی‌شان از استان قم تامین می‌شود. شما ببینید شیر کارخانه کاله از کجا می‌آید؟ از قم، قمی که اصلاً کویر است. ولی در شمال با آن سرسبزی و استعداد، گاوها یک لیتر و دو لیتر شیر می‌دهند. اگر قرار است کشاورزی ما توسعه پیدا کند، باید ساختار مناسب داشته باشد. فرض کنید در یک کشوری که اصلاً سیستم هواپیمایی وجود ندارد، آقای مسئول و رئیس‌جمهور آن کشور تصمیم می‌گیرد که سیستم هواپیمایی راه‌اندازی کنند و ده تا جت بیاورند. آیا فقط با خرید جت و آوردن چند تا خلبان مشکل حل می‌شود؟ باید ساختار مناسب را داشته باشید، فرودگاه و وسایل پرواز فراهم باشد.

در اینجا هم ساختار وزارت کشاورزی اصلاً مناسب نیست. شما ترویج را دارید، کنارش باغبانی هم دارید. من سؤالم این است که آن کارشناس باغبانی چه کار می‌کند؟ آیا خودش می‌رود، باغ ایجاد می‌کند؟ می‌رود هرس می‌کند؟ کارشناس زراعت خودش می‌رود پشت تراکتور می‌نشیند و زراعت می‌کند؟ اگر نه، پس کار آن‌ها چیست؟ چرا در برابر ترویج یک چیز دیگری درست کردید؟ شما این ساختار را درست کنید، مشکلات حل می‌شود. شما اگر توانستید ترویج را قوی کنید، تحقیقات تان هم درست می‌شود.

الان ۲۰ سال است که خود من به عنوان یک کشاورز کار می‌کنم. آقای کارشناس زراعت برای من کشاورز چه کار می‌کند؟ از بالا به او می‌گویند که شما باید کلزا بکارید. او هم می‌آید سراغ من کشاورز که کلزا بکارم. اما، ترویج نمی‌تواند این حرف را بزند؟ وقتی ترویج بگوید حساب‌شده می‌گوید. این‌گونه نمی‌گوید. وقتی می‌گوید کلزا بکار، از قبل بررسی می‌کند که آیا من کشاورز می‌توانم کلزا بکارم، به صلاح من هست یا خیر؟ من با آقایان جلسه‌ای بودم در قسمت اتاق بازرگانی. گفتم من الان که می‌خواهم کلزا بکارم، باید ۲۰ مهرماه آبیاری کرده باشم. یعنی طوری کاشته باشم که ۲۰ مهر آب داده باشم. درحالی که ۲۰ مهر من آب ذرت را دارم می‌دهم. پس من باید آب ذرت را قطع کنم و به این بدهم. اگر ذرت من آب آخر نخورد، چه قدر افت می‌کند؟ حالا ممکن است کشاورزی وجود داشته باشد که ذرت نکاشته باشد، مثلاً ارزن کاشته باشد. ولی این می‌آید مرا تحت فشار قرار می‌دهد که کلزا بکار و اگر نکاری یک جای دیگر من تو را تنبیه می‌کنم و مثلاً کود به من نمی‌دهد و من را مجبور می‌کند. بعد یکی از همان افراد می‌آید و می‌گوید که می‌توانی دیرتر بکاری. من هم می‌دانم که دروغ می‌گوید، ولی چون تحت فشار هستم می‌کارم، ولو این که سرما هم بزند. این چه کاری است؟ ولی ترویج چون آبرو و اعتبار می‌خواهد این کار را نمی‌کند. کارشناس

ترویج در یک چهارچوب اصولی هر حرفی را نمی‌زند و بررسی می‌کند. اگر به این‌ها اعتبار دهیم، این‌ها خیلی می‌توانند موفق باشند. من می‌گویم اگر در جایی سیب‌زمینی‌ها انبار می‌شود، باید مروج را زیر سؤال برد. چرا؟ برای این که یکی از کارهای مروج این است که در عروسی و عزا باید با کشاورزان باشد. پس اگر با این‌ها باشد و علم هم داشته باشد و فنی‌اش را هم بداند، این‌ها را متشکل می‌کند. روزی که کشاورز می‌خواهد پیاز بکارد، با آن مروج آن منطقه یک هماهنگی و نشستی برگزار می‌کند و می‌پرسد چه قدر بکارم؟ تا این بلا سرش نیاید.

◀ این نکته‌ای که فرمودید نکته مهمی است. لطفاً این را بیش‌تر باز کنید. ما از یک کارمند یک چنین انتظاری داریم. چون می‌دانیم اگر او نباشد هم اتفاقی نمی‌افتد. در صحبت شما می‌گویید یک کارمند. من یک کارمند را نمی‌گویم. من می‌گویم از مدیر کشاورزی جیرفت انتظار دارم که این‌گونه باشد. یعنی او یک مروج است. رئیس سازمان جیرفت شما باید مروج شما باشد. او ۱۰ تا کارشناس دیگر هم دارد. عرض بنده این است که هر سازمانی که وجود داشته باشد برای ترویج مضر است. یک مثال دیگر، همین الان شما در شبکه‌ها می‌بینید که در بندرعباس تا دل‌تان بخواهد پیاز زیاد است و صاحب آن اعلام می‌کند که کامیون‌ها بیایند و پیاز را ببرید و مجانی به دیگران بدهید. چه کسی باید پاسخگو باشد؟ پیاز هم که جزو محصولات اساسی نیست. ولی من می‌گویم که اگر من در آن منطقه مروج داشتم، یقه او را می‌گرفتم و می‌گفتم تو چرا با این‌ها کار نکردی و نگفتی این‌قدر نکارند. شما دفتر سبزی و صیفی دارید. کجاست؟ چه کسی باید پاسخ دهد که چرا این همه پیاز از بین رفت؟ این‌ها آب خورده و بذرش از خارج آورده شده و چقدر دلار خرج شده است. ولی من می‌گویم که آن مروج منطقه مسئول است.

دو تجربه مدیریتی از حل مشکلات کشاورزان

◀ آقای مهندس در سال‌هایی که شما در جیرفت و هرمزگان تشریف داشتید از این مشکلات پیش نمی‌آمد؟
بله پیش می‌آمد.

◀ چه راه‌حلی داشتید؟

یک نمونه برای تان می‌گویم. من در اسفندماه سال ۱۳۶۲ مدیرکل کشاورزی هرمزگان بودم. از دفتر امام جمعه تماس گرفتند و گفتند که کشاورزان گوجه‌فرنگی کار مشکل دارند. گفتیم بگویید تشریف بیاورند. هنوز آن‌ها نرسیده بودند، دیدیم از استانداری هم تماس گرفتند و گفتیم بیایند. دو تا اتوبوس آمدند. در آنجا منطقه‌ای است که کارشان این است و گندم عددی نیست. قبلاً متوجه بودم که من مسئول کشاورزی هستم و این که بگویم وظیفه وزارت کشاورزی نیست، این چیزها را متوجه نمی‌شوند و می‌گویند ما تو را می‌شناسیم. زمانی که کشاورزان آمدند، سعی می‌کردم در ذهنم یک راه‌حلی پیدا کنم. از یکی پرسیدم تو چند صندوق داری؟ گفت ۷۰۰ صندوق و فرد دیگر گفت ۳۰۰ صندوق و در این فاصله فکر می‌کردم. گفتم الان مشکل چیست؟ گفتند که ما (به قیمت‌های سال ۱۳۶۲) ۲۴ تومان پول هر صندوق و کاغذ دادیم و الان از ما ۲۰ تومان می‌خرند و ۲۰ کیلو هم در هر صندوق گوجه‌فرنگی است. یعنی کلی ضرر که حالا چیدن آن هم بماند. من یک تجربه‌ای در دوران کودکی داشتم. گوجه‌فرنگی‌های قدیم آبدار بود و هر ۱۳ کیلوگرم گوجه‌فرنگی یک کیلو خشک می‌داد. درحالی‌که گوجه‌فرنگی این‌ها گوشتی بود و شاید هر ۱۰ کیلوگرم یک کیلو خشک می‌داد. یک اطلاعاتی هم از بازار مشهد و تبریز که دو بار رفته بودم، داشتم که گوجه‌فرنگی خشک پایه

اصلی ادویه‌شان است. من خودم حساب کردم که اگر کیلویی دو تومان از این‌ها بگیرم بدون صندوق بیست تا دو تومان می‌شود چهل تومان و ده تومان هم پول کارگر و غیره، می‌شود پنجاه تومان و من با پنجاه تومان می‌توانم خشک‌شده را به آن‌ها بدهم. منتها دیگر من باید در آنجا ورود پیدا می‌کردم. حالا این عدد چقدر می‌شود و چه دردسری دارد، بماند. به این‌ها اعلام کردم که من کیلویی دو تومان از شما می‌گیرم و صندوق هم برای خودتان و از این به بعد هم صندوق بیاورید و همین جوری بیاورید. تکبیر را گفتند و رفتند. آقای مهندس زهتاب هم در آن زمان رئیس ترویج استان بود که الان بازنشست شده است، به ایشان زنگ زدم و گفتم که برو سینما سیارت را بردار و بگو در منطقه اعلام کنند تا فردا صبح ما خریدار گوجه‌فرنگی هستیم. به کارپرداز هم پول دادیم، رفت از بازار حصیر و چاقو گرفت و فردا هم آقای زهتاب قرار شد که کارگر از سر میدان بیاورد. رفت و سریع برگشت. گفتیم چه شد؟ گفت اصلاً کسی نبود. گفتیم یعنی چه نبود؟ مگر دیروز که رفتید، نبودند؟ گفت چرا بودند، ولی دیشب بارکن‌ها صندوقی ۷۵ تومان نقد خریده‌اند. ابتدا چون ششم اسفند بود و همه‌جا برف بود، فکر کردیم که بازار اشباع‌شده است. درحالی‌که اشباع‌نشده بود و این‌ها دست‌به‌یکی کرده بودند که محصولات را مفت ببرند. عین همین داستان را در مورد آب‌لیمو در میناب برخورد کردم. لیمو را از کیلویی ۱۲ ریال به ۴ تومان رساندم. کارخانه آب‌لیمو را بعد از انقلاب و صرفاً به خاطر این که کمکی به کشاورزان باشد، در آنجا راه‌اندازی کرده بودیم. اول فروردین شروع کردیم به خرید. اصلاً میدان‌دارها خبردار نشده بودند. یک دفعه خبردار شدند که ما داریم می‌خریم. کشاورز هم وقتی تعهد می‌دهد، واقعاً سر تعهد خود می‌ایستد. او اگر قبول می‌کرد بار برای شماست، تعداد زیادی از کشاورزان آمده بودند و ما گفته بودیم چهار تومان و دو ریال

می‌خریم. از ۱۲ ریال به ۴۲ رساندیم. یعنی حساب کرده بودیم که این مبلغ جواب می‌دهد. کشاورزان گفتند ۵ تومان و روی ۴ تومان و ۲ ریال توافق کردیم. همان سال ما ۴۸۰ هزار شیشه آبلیمو تهیه کردیم. این تبدیل شد به یک سوپاپ اطمینانی برای باغداران. البته، همان زمان هم مخالف داشتیم. این تفکری است که در خاطر من وجود دارد. نیازی نیست که من یک تشکیلات داشته باشم. مهم این است که من کشاورزان را آگاه و باهم متشکل کنم. در این صورت، آن‌ها خودشان دنبال کار را می‌گیرند. این کار را چه کسی به غیر از مروج می‌تواند انجام دهد؟ اگر شما در دنیا هم بگردید، می‌بینید که مروجان کشاورزی این کار را می‌کنند ولی تحت شرایط خاص خودشان. زمانی که من به هلند رفتم دیدگاه‌ام عوض شد و مدام به دنبال این بودم که این وزارت‌خانه را حالی کنم که دیگر قدرت‌مان نرسید.

◀ در چند سال اخیر حدود ده هزار نفر کارشناس استخدام شدند. با استخدام آن‌ها نسبت‌مان خیلی خوب شده است. یعنی تعداد مروجین ما در مراکز جهاد کشاورزی خیلی خوب شده است. ولی این کارهای تصدی‌گری نظیر حواله نویسی کود و سم و بذر و گازوئیل و نفت عملاً مروجین را از انجام وظایف اصلی‌شان بازداشته است. این همان موضوعی است که من از لحظه‌ای که به ترویج آمدم با آن به شدت برخورد کردم.

◀ شما در خود سازمان ترویج با این مشکل مواجه شدید و گفتید این را کنار بگذارید.

ارزش دانش و تخصصی کشاورزی در نزد کشاورزان

کارشناسان قدیمی نسبت به رئیس ترویج حساسیت داشتند. از طرف دیگر، به مدیرکل‌ها اتهام می‌زدند که این‌ها اعتبارات و نیروی ما را به کار می‌گیرند. من هم در مقابل می‌گفتم این از بی‌عرضگی شما است و نگوئید من طرفدار مدیرکل‌ها هستم. اگر یک نفر صاحب اندیشه و فکر و علم و تجربه باشد هیچ موقع زیر بار این که حواله بنویسد، نمی‌رود. در ورامین حدود ۵ هزار هکتار پسته‌کاری است. یک آقای است که ساعت ۴ صبح ماشین به دنبال او می‌رود و تا ظهر در منطقه است و فقط توصیه می‌کند که باغداران چه کار کنند. فکر می‌کنید چه قدر حق‌الزحمه دریافت می‌کند؟ الان چهار سال است که با من کار می‌کند. از یک میلیون شروع شده و امروز از یک میلیون و پانصد هزار تومان و دو میلیون تومان صحبت می‌کند. مگر چه کار می‌کند؟ جالب اینجاست که همان سال اول که من با این فرد آشنا شدم دیدم یک ماشین تویوتا صفر کیلومتر زیر پای او است. گفت خود پسته‌کارها این را خریده و به من داده‌اند.

◀ اگر در بخش خصوصی حرفی برای گفتن داشته باشید این‌طوری پول به پایت می‌ریزند. ما تقریباً کشور را در بحث نظام ترویج به هفت هزار و پانصد پهنه تقسیم کردیم.

کشاورز اگر ببیند این برایش منفعت دارد، هزینه می‌کند. یک خانمی از یکی از روستاهای کرمان یکی از عاملین بهره‌برداری ما در پسته است. با هواپیما با دو تا دستیارش به تهران می‌آید. هزینه هتل را هم می‌دهند و برمی‌گردانند. تقریباً ۴ تا ۵ میلیون تومان هزینه دارد. حالا چه قدر دستمزد می‌دهند؟ من آن را نپرسیدم ولی شرطاش هم این است که این دستوراتی که می‌دهد دفعه بعد که می‌آید ببیند اجرا شده است. یعنی این قدر این آدم

برای حرفاش اعتبار قائل است که اگر نشد، می‌گوید دیگر من نمی‌آیم. پس تمام حرف من این است که آن نیرویی که داریم، باید همه چیز تمام باشد.

◀ آقای مهندس به بخش خوبی رسیدیم. آیا در شرایط کنونی جامعه کشاورزی ایران ما صرفاً باید متکی به یک ترویج دولتی باشیم؟ آیا ترویج خصوصی می‌تواند به‌طور کامل دولت را کنار بزند؟ مثل معدود کشورهایی که این چنین هستند.

همین آقایی که گفتم راهنمایی می‌کند، ترویج خصوصی است و آخرین روش‌ها و کودهای ریزمغذی را به باغداران می‌گوید.

◀ می‌خواهم بدانم افق را چطور می‌بینید؟ آیا ترویج خصوصی می‌تواند به‌خوبی جای ترویج دولتی را بگیرد؟ آیا همه کشاورزان ما قادر هستند این‌گونه حق ویزیت را پرداخت کنند؟ یا این‌که یک محصولات خاص و یک کشاورزان خاصی این کار را می‌توانند انجام دهند؟

این مثالی که عرض کردم در جایی است که بهره‌بردار از توان مالی بالایی برخوردار است. البته توان مالی بالا نشان می‌دهد که تفکر هم تفکر بالایی است. یعنی عقب‌مانده نیست. یعنی، یک فردی که آب و خاک دستش بوده، رفته روی آن کار کرده و عملکرد بالایی به دست آورده است. فرض کنید که یک فردی از یک هکتار زمین ۸ تن گندم برمی‌دارد. بغل‌دستی او ۴ تن برمی‌دارد. زحمات دو نفر یکی است و از نظر آب و خاک و سایر شرایط هم مشابه هم هستند، ولی تفاوت برداشت دارند. ۸ تن با قیمت کیلویی پنج هزار تومان می‌شود ۴۰ میلیون تومان. درحالی‌که ۴ تن با قیمت کیلویی پنج هزار تومان می‌شود ۲۰ میلیون تومان. این کشاورز دومی از هر هکتار زمینی که

۱۰ میلیون تومان هم پول آب و غیره داده فقط ده میلیون تومان برایش باقی می ماند. نتیجه اش این است که بعد از مدتی اگر این دو ابتدا از نظر مالی در یک سطح بودند آن فرد اولی بالاتر می رود. این دیگر طبیعی است. حالا ما با این بجنگیم چون پولدار شده است. نه، این فکرش کار می کند. این که آن خانم با دستیارانش می آید یا آن آقا را می برند به این دلیل است که به نفع زارع است. او فکرش باز است، چون می بیند که به طور مثال اگر یک میلیون تومان هزینه کند، با توجه به این که این یک میلیون تومان مثلاً برای ۵ هکتار که نیست، یک بار که می آید ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار را بررسی می کند و این یک میلیون روی ۲۰۰ هکتار اصلاً عددی نیست، بنابراین با رضایت خاطر این هزینه را می کند. حرفی که مروج می زند تأثیر مثبت روی کل کار کشاورز دارد.

من این کار را می خواستم انجام دهم که نشد. یعنی عمر خدمتی من کافی نبود. من به تجربه به این نتیجه رسیدم که ما باید برای هر محصول کارشناس خودش را داشته باشیم. مثلاً در خوزستان آنجاهایی که نخلستان است سعی کنیم ((کارشناس نخیلات)) تربیت کنیم و تمام توان خود را برای آموزش او متمرکز کنیم. او را بفرستیم برود به الجزایر یا به عراق. سالی یک بار او را به سفر بفرستیم. یعنی ((مروج تخصصی یک محصول)) مثل همین آقای که گفتم تخصص روی محصول پسته دارد، داشته باشیم. الان دو نفر هستند که من می توانم اسامی شان را بگویم که فقط در مورد پسته تخصص دارند. یک فرد تخصص گندم داشته باشد، فرد دیگر تخصص سیب زمینی و به همین ترتیب در مورد سایر محصولات متخصص داشته باشیم. اگر آن روزی که من از سازمان رفتم در ۱۰ محصول مجموعاً صد نفر متخصص می داشتیم، خیال من راحت بود، چون دیگر خودش جلو می رفت و دولت مهم نبود.

من می‌خواهم بگویم که شما نگران این که این فرد از مجموعه سازمانی شما جدا بشود، نباشید اتفاقاً و کمک هم نکنید که جدا بشود. توجه کنید که این حرف مخالف دارد. مخالفان آن‌هایی هستند که تعصبات ترویجی دارند و می‌گویند ترویج اساس توسعه است. من می‌گویم آثار آن کجاست؟ این فرد مروج و کارشناس است، حاصل کار او کجاست؟ باید حاصل کار او را در عملکرد کشاورز ببینم. مثلاً این منطقه خرماخیز است، پس باید این فرد کارشناس کاری کرده باشد که تولید خرما از نظر کیفیت و کمیت بالا باشد. مروج خوب اگر توانست کار آن کارشناس پسته را بکند، مورد قبول است. من به یک باغ پسته عالی رفتم. یعنی عملکردشان در حد بالا بود. دیدم یک سری از درختان را کفبر کرده بودند. پرسیدم که چرا این کار را کرده‌اند. پاسخ دادند که ما به تجربه دریافتیم که در این منطقه بهترین رقم احمد آقایی و اکبری است و داریم این درختان که رقم‌های کله قوچی و فندقی است را قطع می‌کنیم تا آن درختان را بکاریم. این تجربه نشان می‌دهد که ما مروج پسته نداریم، چون اگر مروج پسته داشتیم باید روزی که این فرد داشت پیوند می‌زد، راهنمایی می‌کرد که کدام نوع پسته را بکارند.

نقد دکتر عباسقلی خواجه‌نوری به خرد شدن اراضی

◀ آقای مهندس ما می‌خواهیم بدانیم که بحث توسعه کشاورزی و وزارت کشاورزی در کشور چگونه شروع شد؟ این ساختارهای اولیه چگونه بود؟ آیا از ابتدا سنگ بنای درستی گذاشته شد؟ در قضیه اصلاحات ارضی، می‌دانید که یک باره داستان ترویج تغییر می‌کند و نقشی که به ترویج داده شده بود، عوض می‌شود.

در بحث اصلاحات ارضی خیلی‌ها هستند که از آن تعریف و تمجید می‌کنند. ولی من می‌خواهم خیلی کوتاه و گذرا اشاره‌ای بکنم به یک داستانی که به‌طور

تصادفی به آن برخوردیم. ما در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران یک استادی داشتیم به نام آقای دکتر عباسقلی خواجه‌نوری که استاد آمار و احتمالات بودند. بسیار انسان خاصی بودند و من هم به ایشان علاقه زیادی داشتم و برای ایشان احترام ویژه‌ای قائل بودم. زمانی که ایشان از دنیا رفتند، من در وزارتخانه بودم و آقای دکتر عباسعلی زالی هم رئیس مرکز آمار ایران بودند و محل کارمان به هم خیلی نزدیک بود. با همراهی یکی از دانشجویان آقای خواجه‌نوری که با ایشان رفت و آمد داشت، گفتیم که خوب است سالگرد ایشان را در مرکز آمار ایران در خیابان رهی معیری برگزار کنیم. آقای دکتر زالی پذیرفت و آن دانشجوی هم مسئول شد که تدارک لازم را انجام دهد. ما از آن فرد خواستیم که از خانواده ایشان بخواهد که نوشته‌ها و تحقیقات ایشان را در اختیار ما قرار دهد تا در آن جلسه نمایشگاه کوچکی هم از تحقیقات ایشان داشته باشیم. او رفت و یک دفترچه ۴۰ برگ از این خشتی‌های قدیمی به خط خود مرحوم خواجه‌نوری آورد که خیلی هم بدخط و عجولانه نوشته شده بود. ما از همان جوان خواستیم آن را پاک‌نویس کند. متأسفانه اصل دفترچه را در جایی که من شاغل بودم، جا گذاشتم، ولی پاک‌نویس آن را دارم. آقای خواجه‌نوری در خاطرات خود می‌گوید زمانی که من فارغ‌التحصیل شدم مدتی بیکار بودم و در نهایت در حدود سال ۱۳۲۷ به عنوان مسئول آمار در سازمان برنامه آن زمان استخدام شدم. او می‌گوید یکی از کارهای تحقیقاتی که انجام دادم در ورامین بود. من تحقیق کردم ببینم که زمانی که زمین‌ها خرد می‌شوند و به تبع آن مدیریت هم خرد می‌شود، وضعیت بهتر است، یا زمانی که مدیریت یک تکه است؟ نتیجه این شد که وقتی که زمین‌ها خرد می‌شود، اوضاع بدتر می‌شود و مدیریت یکپارچه بهتر است. دکتر خواجه‌نوری می‌گوید وقتی من این را نوشتم، یک کارشناس آمریکایی به نام جان موری که مشاور

سازمان برنامه بود، من را صدا کرد و گفت خواجه‌نوری این را عوض کن. گفتم یعنی چه کار کنم؟ گفت برعکس این را بنویس. یعنی بنویس هرچه زمین‌ها خرد شود، وضعیت بهتر می‌شود. آن‌هایی که خواجه‌نوری را می‌شناسند می‌دانند که امکان نداشت زیر بار چنین کاری برود. یک چهره‌ای داشت که کسی جرات نداشت در چشم او نگاه کند. پاسخ می‌دهد که من این کار را نمی‌کنم و می‌گویند در آخر ماه آن بودجه‌ای که برای تحقیقات من گذاشته بودند را حذف کردند. ماه بعد هم کل اداره من منحل شد و من بیکار شدم. بعداً دکتر اردبیلی رئیس دانشکده کشاورزی کرج ایشان را به دانشگاه دعوت کرد و در آنجا استخدام شد. ایشان در خاطرات خود می‌گویند که خانم لمتون که در سفارت انگلیس کار می‌کرد از این کتاب من یک نسخه گرفت و رفت از لندن یک تشکر برای من فرستاد. لمتون در کتابی که بعداً نوشت این‌طور آورده که بر اساس تحقیقات خواجه‌نوری زمین‌ها هرچه کوچک‌تر می‌شود، وضع کشاورزی بهتر می‌شود. یعنی این‌ها ابتدا برای سال‌های بعد که اصلاحات ارضی انجام شد، داشتند برنامه می‌چیدند که این کار را انجام دهند. در حقیقت این خاطرات نشان می‌دهد که اصلاحات ارضی یک برنامه‌ای بود که چیده شده بود و زمینه را فراهم کرده بودند که اجرا شود. پس این به صلاح ما نبود، چرا؟ که این هم دلایل خود را دارد. بعدها به نام این که مالک ظلم می‌کند اصلاحات ارضی را انجام دادند. درحالی که اگر مالک ظلم می‌کند، باید به او سخت می‌گرفتند، نه این که کشاورزی را خرد کنند. بعد نهایتاً برای این که بتوانند مشکلات برآمده از اصلاحات ارضی را حل کنند آمدند شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی زراعی را تشکیل دادند. می‌دانید زمانی که انقلاب شد از ۹۳ شرکت سهامی زراعی یک شبه ۹۰ تا منحل شد. چه قدر هزینه شده بود؟ چقدر این سازمان توانست جای ارباب را

بگیرد؟ نتوانست. شما به گرگان که می‌روید، زمین‌های دو هکتاری را به چه کسانی داده‌ایم؟ به یک سری مهاجر سیستانی. در حالی که این‌ها قبلاً یکپارچه بود، طرف با هواپیما می‌آمد مبارزه با آفات می‌کرد و یکپارچه کار می‌کردند. این یک گریز خیلی کوتاهی در مورد اصلاحات ارضی بود.

ترس از نظام کمونیستی، زمینه مساعد اصلاحات ارضی در ایران

◀ آقای مهندس لطفاً کمی بیش‌تر داستان را شرح دهید. چطور توانستند فضا را مساعد کنند؟ یعنی مردم موافق بودند که این کار انجام شود؟ این کار بسیار بزرگی بود. برخی مواقع کارها حتی ممکن است اشتباه باشد ولی مقیاس کار آن‌قدر بزرگ است که در عمل انسان می‌ماند. چطور زمینه‌چینی کردند؟

ببینید وضعیت کشاورزی وضعیت خوبی نبود. همه ما به‌صورت ذاتی به زمین علاقه‌مند هستیم و کشاورز هم همین‌طور. الان من ۵۰ سال است که با کشاورزان کار می‌کنم. در آن سال‌های اولیه که به جیرفت رفته بودم کشاورزان ما همه پا برهنه بودند یا دمپایی داشتند و لباس مندرس به تن داشتند. ولی در این مدت به خصوص بعد از انقلاب رشد کردند و خیلی تفاوت پیدا کردند. ولی در آن زمان این‌ها این‌طور نبودند. به اضافه این که یک آمادگی بود برای نفوذ کمونیست در ایران. یعنی اگر این کار را نکرده بودند شما مطمئن باشید که می‌رفتیم به سمت کمونیست. چون آمادگی بود. ولی این‌طوری این‌ها سرگرم زمین و زمین‌داری شدند. ولی فکر نکردند که این کار مشکل کشاورزی را حل نمی‌کند. برای این که این قضیه خوب جا بیفتد، یک نمونه دیگر عرض می‌کنم.

کار ترویجی در سازمان عمران جیرفت

در سال ۱۳۴۶ من به سازمان عمران جیرفت رفتم. قبل از من مدیرعامل بانک کشاورزی کرمان که یک آقایی بود، به جیرفت می‌آید و با توجه به آب و خاک مساعدی که منطقه داشت تصمیم می‌گیرد که ۴۰ حلقه چاه بزند. هر بیست نفر کشاورزهای پیشرو و دامدارانی که از کوه بالا می‌رفتند را با هم متحد می‌کند. آن زمان به این چاه‌ها می‌گفتند چاه‌های زنجیری. یعنی نفر اول ضامن نفر دوم و نفر دوم ضامن نفر سوم و همین‌طور نفر بیستم ضامن نفر اول می‌شود. تا اینجا خیلی خوب بود. ولی اینجاست که ارزش ترویج مشخص می‌شود. ایشان نیامد روی آموزش کار کند. روی آموزش کشاورزان کار نکرد. خیلی خوب سرمایه‌گذاری کرد. همه موتورهای چاه‌ها یک‌جور بود. دشت بسیار مستعد و آبرفت خیلی خوب و آب شیرین. ولی دامدار بلد نبود چه کار کند. نتیجه این شد که مهاجرین یزدی آمدند جایگزین کشاورزان شدند و آنجا را در دست گرفتند. آن‌ها هم که متعهد نبودند که وام بانک را بدهند. بعد از ۶-۷ سال آقای رئیس بانک آمد پیش مدیرعامل سازمان عمران جیرفت که ما با او کار می‌کردیم و کمک می‌خواست برای حل مشکل که بتواند وام را برگرداند. ما مأموریت پیدا کردیم و ۱۲ شبانه‌روز رفتیم و به هر کدام از این‌ها رسیدگی کردیم و دیدیم که جای آموزش و ترویج کشاورزی خالی است. همه کار انجام‌شده بود، ولی کسی نبود که به این‌ها یاد بدهد. بعد هم مسئولیت را به گردن گرفتیم و با آقایان مهاجرین تسویه حساب کردیم. وقتی آن‌ها رفتند مشغول کار کردن با کشاورزان شدیم. به مدت دو سال هم از نظر مالی کمک‌شان کردیم و به این‌ها آموزش دادیم. بعد از دو سال ما کنار رفتیم و الان هم خودشان مشغول کار هستند. وقتی به جیرفت می‌روید، چاه‌های زنجیره‌ای

را می بینید که خودشان کار را دست گرفته اند. این است که من در عمل به این نتیجه رسیده ام که هر جا می خواهیم پیشرفت کنیم، باید آموزش و ترویج را داشته باشیم. یعنی نیرویی داشته باشیم که بدانند و از کشاورز ما یک پله بالاتر باشد. من می خواهم بگویم که اگر نیروی انسانی ترویج، یک نیروی علمی و عملی باشد، همه مشکلاتی که امروزه مطرح می شود، قابل حل است.

محوریت ترویج در ساختار وزارت کشاورزی کشورهای توسعه یافته

◀ این نیرو از کجا باید بیاید؟

من مثال هلند را می زنم. وزیر کشاورزی هلند ۴ تا معاون دارد. دو تا از آن ها ترویج و دیگری تحقیق و سومی تربیت نیروی انسانی خودش است. نه این که بخواهد دیپلم تربیت کند و تحویل جامعه دهد. نیروی خودش را تربیت می کند و خودش به صورت مستمر آموزش می دهد. هم تحقیقاتی و هم ترویجی را آموزش می دهد. یک نفر هم هماهنگ کننده است. اصلاً چنین تشکیلاتی که ما داریم را ندارند. آلمان هم به همین صورت.

مخالفت با ایجاد سازمان های محصولی

در مدتی که من در ترویج بودم مرتب می شنیدم که یک نماینده محترم یا یک فرد دیگر می خواهد یک سازمان تشکیل دهد. یک زمان گفتند سازمان خرما می خواهد تشکیل شود. ما سریع نزد معاونین آمدیم و گفتیم برای چه می خواهید این سازمان را ایجاد کنید؟ گفتم من می دانم من چهار نفر نیرو دارم در وهله اول سه نفر از نیروهای ترویجی من را می گیرید. عرض بنده این است که باید روی استخدام نیرو در بخش های مختلف وزارت خانه کار شود. چرا از شبکه رادیو و تلویزیون اعلام می کنید؟ اشکال ندارد نیرو استخدام کنید،

ولی چه نیرویی؟ نیرویی که در مرکز خدمات بتواند مستقر باشد، نیرویی که علاقه‌مند باشد، نیرویی باشد که دو سال و سه سال آموزش ببیند، از کشاورز بیش‌تر بداند. الان حقیقت این است که خیلی‌ها جرات نمی‌کنند بروند پیش کشاورز و وقتی می‌روند، نمی‌توانند با او وارد بحث شوند.

چند سال پیش آقای مهندس حجتی، وزیر وقت جهاد کشاورزی به این نتیجه رسید که جای ترویج خالی است و پیشنهاد داده بود که گندم‌کاران پیشرو را مجتمع کنید و این‌ها مدرس شوند. می‌خواهم بگویم که آقای مهندس حجتی به این نتیجه مهم که ترویج اهمیت دارد، رسیده بود. یک چند صباحی هم آقای مهندس اسفندیاری‌پور و بقیه روی این موضوع کار می‌کردند.

◀ معاونت آموزش و ترویج هر ساله در قالب برنامه شناسایی، انتخاب و معرفی نمونه‌های بخش کشاورزی، آنان را در قالب کانون‌های یادگیری ساماندهی می‌کند. یکی از کارهایی که دفتر ترویج پیگیری می‌کند این است که مزرعه یا باغ کشاورزان نمونه تبدیل به کانون یادگیری شود. در این کانون‌های یادگیری تعدادی از کشاورزان به عنوان کشاورزان تابعی می‌آیند و این تسهیم دانش و تجربه از طریق همان کشاورز نمونه انجام می‌شود. این جزو کارهای مفید ما است. نهایتاً نظر تان چیست؟ ببینید شما این دوگانه را فرمایش می‌کنید که مگر زراعت چه کار می‌کند؟ مگر باغبانی چه کار می‌کند؟ سؤال این است که این را چطور باید حل کرد؟ تجارب دنیا چگونه است؟ تجارب گذشته خودمان چگونه است؟ آیا ما باید واحد ترویج جداگانه در زراعت داشته باشیم؟

اعتقاد راسخ به لزوم ترویجی شدن مدیران کل

من می‌خواستم به این نکته برسم. زمانی که من به ترویج آمدم، همیشه به می‌گفتند که طرفدار مدیرکل‌ها هستم و ترویجی نیستم. ما دو تا قرارداد با دانشکده کشاورزی کرج داشتیم برای تربیت فوق‌لیسانس. دانشجویان این دو دوره را بیش‌تر از مدیرکل‌ها انتخاب کردم. چرا؟ چون می‌گفتم اگر این آقای مدیرکل با ما همراه باشد، کل تشکیلات او با ما همراه می‌شوند. ولی اگر همراه نباشد، حتی اگر رئیس ترویج ما هم با ما همراه باشد کارها پیش نمی‌رود. یکی از کارهایی که شما باید انجام دهید این است که مدیران ارشد و حتی معاون اداری- مالی وزارت جهاد کشاورزی را به این سطح از باور برسانید که اگر قرار است این مملکت رشد و توسعه پیدا کند، باید شما به ترویج فکر کنید. برای این که این آقایان به این باور برسند، تور خارج از کشور برای این‌ها بگذارید. ضمن این که قبل از آن‌هم دوستان می‌توانند گزارش‌های تصویری از کشورهای توسعه‌یافته تهیه کنند. ولی یک سفر هم بروند. تا الان هم خیلی‌ها رفتند. مهم باور و اعتقاد به ترویج است.

◀ بسیاری از مدیران در وزارت مدعی هستند که ما همگی ترویجی هستیم.

ابداً نیستید. شما اگر ترویجی هستید این شاخه‌های اضافی را بزنید. این‌ها هستند که برای ما گرفتاری درست می‌کنند. شما الان یک باگی دارید که در آن انواع گیاهان را تربیت کرده‌اید. این یعنی چه؟ این باغ که اقتصادی نیست. شما یک لحظه تصور کنید در تشکیلات وزارت جهاد کشاورزی، زراعت آن را زده‌اید، باغبانی‌اش را زده‌اید و بقیه واحدهای زائد را هم به همین ترتیب و فقط معاون آموزش و ترویج مانده است. منتها اینجا مسئولیت‌تان سنگین است. روزی که نماینده مجلس یا وزیر شما را زیر سؤال ببرد، آن روز، روزی است که

شما به مقصد رسیده‌اید. ولی الان چه کسی شما را زیر سؤال می‌برد؟ کسی کاری به شما ندارد.

باور به تربیت کارشناسان متخصص محصولی در ترویج

◀ آقای مهندس در آن دوره‌ای که در ترویج حضور داشتید اهتمام کردید به این که مروج تخصصی تربیت کنید؟

بله به دنبال این داستان بودم و حتی مکاتبه کردم با سازمان امور اداری و استخدامی که برای این افراد فوق لیسانس مشروط بگیرم. مثلاً همین مدیرانی که رفتند فوق لیسانس ترویج گرفتند از نظر وزارتخانه می‌توانست پایه‌اش را اضافه کند، ولی از نظر دانشگاهی این طور نبود. در حالی که در خود همان دانشگاه‌ها بودند و معادل سازی می‌شد. من به دنبال این بودم. ولی می‌گویم اختلاف ما با این‌ها این بود که می‌گفتند ترویج نباید تخصص خاصی داشته باشد. بحث ما با این آقایانی که مدعی ترویج بودند سر همین موضوع بود. ولی من پیگیر بودم و به سازمان امور استخدامی هم رفتم. آقای مهندس طهماسبی هم روی این قضیه خیلی به ما کمک کرد.

در آن زمان که آقای مهندس طهماسبی رئیس سازمان آموزش کشاورزی بودند، با ما همکاری داشتند. ما با ایشان و کارشناسان‌شان جلسه گذاشتیم و بررسی کردیم که مثلاً کارشناس سیب‌زمینی چه چیزی باید بداند و نخیلات همین‌طور. ما می‌خواستیم که به او فوق لیسانس معادل بدهیم و به عنوان مثال بشود فوق لیسانس سیب‌زمینی، پسته، یا نخیلات. ما اعتقاد داشتیم که حتی لازم است آن‌ها را به دوره‌های خارج از کشور هم اعزام کنیم. مثلاً جایی که بذر اصلی سیب‌زمینی را تولید می‌کند، هلند است. حالا این فرد اگر بعداً با حقوق شما کار هم نکرد، اشکالی ندارد و بگذارید برود. ما که به دنبال استثمار نیستیم. ما به

دنبال توسعه کشاورزی هستیم و اگر این فرد خودش مایل به رفتن است، برود.

باور به حذف دوره کارشناسی ترویج

◀ به نظر جناب عالی اگر من یک لیسانس باغبانی بگیرم و بعد بیایم یک مقداری اصول و روش های ترویجی را هم به صورت مکمل یاد بگیرم بیش تر جواب می دهد یا مدرک لیسانس ترویج؟ شما فکر می کنید کدام یک می تواند نقش مروج را به خوبی ایفا کند؟

من یادداشت کرده بودم و روی این لیسانس می خواستم بگویم که تشکیلات شما باید پیگیر حذف رشته ترویج در دانشگاه ها باشد. در عوض هرکسی که رشته باغبانی، آبیاری، و ماشین آلات کشاورزی و سایر رشته های کشاورزی می خواند، در تمام طول مدت تحصیل دو واحد هم ترویج بخواند.

◀ یعنی مثلاً از ۱۵۰-۱۶۰ واحد، دو واحد ترویج بخوانند؟

همه رشته ها دو واحد ترویج بخوانند، چون بالاخره این فرد باید تفکر ترویجی داشته باشد. من می خواهم بگویم این خانم و آقای که مدرک ترویج گرفت، این فرد چه کاری می تواند انجام دهد؟ اگر شما استخدامش نکنید این فرد چه کند؟ کجا برود؟ کار می تواند بکند؟ من الان صاحب مزرعه هستم، اگر این فرد بیاید می گویم من با ترویج کاری ندارم. ولی اگر زراعت یا باغبانی باشد، استقبال می کنم.

◀ در دانشگاه ها دانشجویان رشته ترویج ۲۰ واحد هم به شکل تخصصی می خوانند.

ما می خواهیم که این لیسانس را با تمام قدرت حذف کنید زیرا که جز بدبختی برای دانشجو هیچی ندارد.

لزووم کار تخصصی و محصولی مروجین

◀ آقای مهندس به نکته خیلی مهمی اشاره کردید. ما در نظام نوین ترویج به سمت پهنه‌بندی رفته‌ایم و به مروجان نقش پزشک عمومی داده‌ایم. یعنی اگر ما در یک مرکز جهاد کشاورزی پنج نفر کارشناس در تخصص‌های مختلف داریم، این مرکز جهاد کشاورزی را هم به پنج قسمت تقسیم کردیم و گفته‌ایم هر کدام از این‌ها مسئول یک پهنه است و شما باید جوابگوی مسائل پهنه خودت در همه مسائل باشید. با این روال به نظر می‌رسد که هیچ‌وقت یک کارشناس در یک حوزه خبره نمی‌شود. در حالی که اگر ما آن پنج نفر را می‌گفتیم که نفر اول تو فقط پاسخگوی زراعت باش و نفر دوم تو فقط پاسخگوی دام باش و غیره، اگر هیچ‌چیزی هم بلد نبودند بعد از پنج سال که در یک حوزه تخصصی کار می‌کردند، عملاً هر کدام حرفه‌ای می‌شدند.

بله. شما باید در یک مرکز خدمات ببینید عمده محصولات آنجا چیست؟ مثلاً می‌بینیم که عمده محصولات این مرکز چهارتا محصول است. به عبارت دیگر، در طول تاریخ به این نتیجه رسیده‌ایم که در اینجا می‌شود سیب‌زمینی و گندم و جو و نخود کاشت. محصولات دیگری هم هست ولی عمده عملکرد اینجا روی این چهار محصول است و بنابراین، باید به این چهار محصول توجه شود. بعد من اسامی افراد شاغل در این مرکز را به بخش آموزش می‌دهم و برای آموزش آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنم که مثلاً برای نخود فرد مورد نظر ده روز به پاکستان برود. این بازدیدهای داخلی و خارجی خیلی مؤثر هستند. خود من که به عنوان یک مسئول وقتی می‌روم و جایی را می‌بینم، این با گفتار خیلی تفاوت دارد و در ذهن من به صورت کامل شکل می‌گیرد و مشکلات را می‌بینم و مقایسه می‌کنم. این است که شما تا ترویج را تخصصی نکنید، پیشرفت نمی‌کنید.

شما باید یک واحد و یک افرادی داشته باشید که منابع انسانی را به صورت نامرئی شناسایی کنند. الان در باغبانی کارشناسی است که هرس درختان زیتون را انجام می دهد. هرس درخت زیتون با بقیه درختان فرق می کند. ما یک باغ زیتون داشتیم و هرچه تلاش می کردیم، نتیجه نمی گرفتیم، تا این که به صورت تصادفی با یک فردی صحبت کردیم و گفت من میوه دارش می کنم، ولی هکتاری ۵۰۰ هزار تومان می گیرم. این صحبت مربوط به شش سال پیش است. آمد و فقط درختان زیتون را هرس کرد و بچه ها را گفتیم ببینید چه کار انجام می دهد تا یاد بگیرید. گفتند فقط هرس انجام داد و هیچ کار دیگری انجام نداد. عرض من این است که ما باید بتوانیم متخصص به طور مثال متخصص درخت سیب و درخت زیتون داشته باشیم. کسی که در این بازار آشفته تمام ریزمغذی ها و سم ها را به شما بگوید و بتواند به عنوان یک مشاور خوب شما را راهنمایی کند و این هم زمان می برد. به اعتقاد من در دو جهت باید کار شود. یکی تربیت نیرو به صورت تخصصی و دیگر حذف شاخه های زائد وزارت جهاد کشاورزی.

◀ در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود شکل گیری شرکت های خدمات مشاوره ای تقریباً این طور کاری را هدف گرفته بود که کارشناسان کشاورزی در قالب شرکت ها بیایند و یک حمایت دولتی اولیه هم از این ها بشود و بیایند و سرویس بدهند و کم کم طوری شود که دیگر خود کشاورزان هزینه ها را تقبل کنند. ولی عملاً چنین اتفاقی رخ نداد و بعد این ها رفتند دنبال این که استخدام دولتی شوند.

من هم می دانستم که این با شکست مواجه می شود، زیرا روشی که با آن برخورد کرده بودند، اشتباه بود. شما باید روی این نیرویی که دارید

کار کنید. هرکسی برای یک کاری خوب است. ممکن است یک نفر اشتباهی به رشته زراعت رفته باشد و استعدادش در زمینه دیگر مثل جنگل و مرتع و آبخیزداری باشد. شاید فردی هم باشد که اصلاً مناسب این کار نباشد. در این صورت باید زمینه را فراهم کنید که به بانک کشاورزی یا سازمان تعاون روستایی برود. هیچ اشکال ندارد که حقوق این فرد را مثلاً برای پنج سال هم بدهید. یعنی نباید این فکر را بکنید که می‌خواهید او را بیکار کنید. چون وقتی این فکر در جامعه پخش شود، خطرناک است.

به عبارت دیگر، بر اساس استعداد جایگاه مناسب را پیدا کنید و پیدا خواهد شد. حالا ممکن است برای یک فرد زمینه مساعد فراهم شود که برود فروشگاه بذر و سم ایجاد کند یا پیوند انجام دهد، هیچ اشکال ندارد. می‌دانید برای هر پیوند چه قدر می‌گیرند؟

طرح شناسایی مناسب‌ترین و مساعدترین محصولات هر منطقه در ۱۳۶۰

من یک اشکالی دارم که هیچ‌چیزی را به خانه نمی‌برم و هم آنجایی که بودم، می‌گذارم باشد. یک کاری که در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ در وزارت کشاورزی انجام شد، شناسایی مساعدترین محصولات هر منطقه بود. یک گروهی در معاونتی که آقای خوانساری آنجا بود، این کار را انجام داد. اصل فکر از آقای مسعود خوانساری بود که الان در اتاق بازرگانی تهران هستند. ایشان آن زمان معاون طرح و برنامه وزارت کشاورزی بود و فکر می‌کنم عنوان طرح هم "مناسب‌ترین و مساعدترین محصولات هر منطقه" بود.

◀ تعریف‌شان از منطقه چه بود؟

استانی عمل می‌کردند. به‌طور مثال، در مورد دیم در آن طرح گفته‌شده بود که جایی که ۲۵۰ میلی‌متر بارندگی داشته باشد، مناسب کاشت دیم است و کم‌تر از آن دیگر مناسب نیست و نباید کشت انجام شود.

◀ یعنی نگاه‌شان استانی بود و برای هر استان مناسب‌ترین و مساعدترین محصولات را شناسایی کرده بودند. واقعیت این است که زمانی که نظام نوین آموزش و ترویج مطرح شد، بحث توانمندسازی مروج پهنه‌ها جزو ارکان آن بود و برای آموزش مروجین پهنه‌ها استانداردها تعریف کردند که چه آموزش‌هایی ببینند. بخشی از این آموزش‌ها مسائل عمومی بود. مثل مباحث ترویج و ارتباطات و جامعه‌شناسی روستایی و یک بخش هم دقیقاً محصولات و مسائل خاص هر استان بود. متأسفانه در غالب موارد دوره‌های آموزشی مروجین ما دوره‌های نظری است. البته استثناهایی هم وجود دارد. مثلاً در مغان شاهد بودیم که مروجین را آورده بودند و در این مجموعه کشت و صنعت مغان این‌ها عملاً درگیر کار می‌شدند و به یک مهارتی دست پیدا می‌کردند. شما خیلی روی این نکته تأکید دارید که متناسب با آن محصول اصلی منطقه، مروج ما باید حرف برای گفتن داشته باشد و این را هم باید در قالب دوره‌ها و بازدیدهای داخل و خارج از کشور سامان داد.

انتخاب و معرفی کشاورزان نمونه

البته برای آموزش تشویق هم باید انجام شود. بنده هم که ۸۰ سال دارم باز نیاز به تشویق دارم. این مروجان هم باید تشویق و انگیزه‌های اجتماعی داشته باشند. همین‌طور کشاورزان هم نیاز به تشویق دارند. خیلی از کشاورزان از لحاظ مالی کاملاً تأمین هستند ولی نیاز دارند که به لحاظ اجتماعی مورد

توجه قرار گیرند. می‌خواهم بگویم که برای آن کارشناس هم شاید این تشویق‌ها خیلی بیش‌تر از بحث مالی اهمیت داشته باشد.

◀ من خواهش می‌کنم که یک مقداری این بحث انتخاب نمونه‌ها را در دوره خودتان تشریح کنید. چون بالاخره در این مقطع هم ما نیاز به الگوسازی داریم. می‌خواهم بدانم در آن ۸ تا ۱۰ سال شما شناسایی و معرفی کشاورزان نمونه را چه طور پیش می‌بردید.

ما تقریباً می‌توان گفت که یک روند تکاملی داشتیم. یعنی روز اول این‌طوری نبود و آرام‌آرام جلو رفتیم.

◀ انتخاب کشاورز نمونه از دوره شما شروع شد، یا از قبل شما هم بود؟
یک سال قبل از دوره من شروع شد. ولی در آن یک سال یک مقدار با تفکر ما فرق می‌کرد.

◀ یعنی از سال ۱۳۶۲ شروع شد و بعداً یک روند دیگری داشت؟
از سال ۱۳۶۳ شروع شد و در سال ۱۳۶۴ ما ورود پیدا کردیم.

◀ اگر اشتباه نکنم شما خیلی هم به این موضوع پرداختید و تمبری هم برای این قضیه منتشر شد و سال ۱۳۶۴ را سال آموزش و ترویج کشاورزی نام‌گذاری کردید.

بله خیلی روی این کار کردیم. به این بحث انگیزه‌ها خیلی توجه کردیم. در آن یک هفته واقعاً شب و روز با این‌ها کار می‌کردیم. خودشان را می‌شناختیم و همه روزنامه‌ها را در خدمت این‌ها قرار داده بودیم. روزنامه‌ها را که نگاه می‌کردید، روی صفحه اول عکس این‌ها بود و در صفحه‌های دیگر گفتگوهای‌شان.

کشاورزان نمونه را به مجلس می بردیم و چه قدر مؤثر بود. البته کسانی را انتخاب می کردیم که بتوانند حرف حق را بزنند نه ناحق. یک زمان یک فردی هست حرفش حق است ولی نمی تواند حرف بزند. روی این افراد با کمک همکاران کار می کردیم که این ها مثلاً در کمیسیون کشاورزی مجلس صحبت کنند. بعداً وقتی به شوخی ما یک مطالبی را به نماینده ها می گفتیم، می گفتند نه آن ها این طوری گفته اند. یعنی حرف آن ها را بر ما ارجح می دانستند. یا در ریاست جمهوری و دیدن حضرت امام. چند جلسه در برف در دی ماه این ها را بردیم به دیدن حضرت امام. حتماً دیدار امام و رئیس جمهور و مجلس شورای ملی را در آن یک هفته داشتیم.

◀ حدوداً چند نفر را انتخاب می کردید؟

یک بار ۴۲۰ نفر انتخاب کرده بودیم. بسته به استان و قومیت شان اگر مثلاً آذری بودند یک فرد آذری را مسئول شان می کردیم که این ها را در تهران گم نکنیم. از این ها مراقبت می کردیم و همکاران ما شب ها نمی خوابیدند و مرتب بالای سرشان بودند. ما به دنبال این بودیم که کشاورزان ما بالا بیايند. فکر می کنم در سال ۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵ بود که گندم کار نمونه ما یک فردی به نام آقای بی نظیر از استان مرکزی بود. ایشان در ۴۰ هکتار ۲۴۰ تن گندم برداشت کرده بود، یعنی هکتاری ۶ تن. از ایشان فیلم ساختیم و تلویزیون پخش کرد. به خاطر این که هم تشویق شود و هم صحبت های فنی را از زبان ایشان پخش کنیم.

◀ وقتی بحث نمونه‌ها می‌شود، می‌بینیم که خیلی در دنیا الگویی به این شکل بومی وجود ندارد.

داریم. در کشورهای دیگر روزهایی را اختصاص می‌دهند و هر کسی در آن روز محصول یا دام خود را می‌آورد، مثلاً یکی اسب خود را می‌آورد، یکی بز خود یا سگ خود.

◀ بله آن‌ها هم یک جشنواره‌های این‌طوری دارند.

تبدیل مدیر ضد ترویج به مدیری ترویجی

نمی‌دانم چه قدر با آقای مسعود خوانساری آشنا هستید. ایشان در اداره کشاورزی یک انسانی بود که از نظر فکری خیلی خوب بود. منتها عمر اداری ایشان کفاف نداد. به علت همین تفکرات خیلی هم با ایشان خوب نبودند. ایشان به دنبال این بود که این کارها را از کشاورزی جدا کند. اولاً از کسانی بود که ضد ترویج بود. یک جلسه با حضور دو جوان یعنی آقای امینی و آقای عدل موجب شد که آقای خوانساری کاملاً فکرش نسبت به ترویج تغییر کند. آقای امینی به رحمت خدا رفتند، ولی آقای عدل الحمدلله... هنوز هستند. هر دو نفر کارشناس ترویج استان تهران بودند و سال اولی هم بود که من به سازمان ترویج کشاورزی آمده بودم. ایشان به دفتر ما آمدند و گفتند یک جلسه‌ای هفته آینده داریم و می‌خواهیم شما هم بیایید و من هم گفتم حتماً می‌آیم و دیگر نپرسیدم که موضوع چیست؟ رفتم و دیدم این‌ها ۱۶ مزرعه نمایشی گذاشته‌اند. آقای بوربور مدیرکل کشاورزی استان تهران از مدیرکل‌هایی بود که وزیر کشاورزی را هم تحویل نمی‌گرفت. یک انسانی بود که هیچ‌کس را تحویل نمی‌گرفت. آقای طاهری استاندار تهران هم آمده بودند. علاوه بر

این، این دو نفر بزرگوار، کشاورزان ورامین و دماوند و هر جا دوروبر تهران بود را هم دعوت کرده بودند. مرا هم دعوت کردند. گفتند ما ۳۵ هزار تومان پول می‌خواهیم و گفتیم دادند. بعد دیدیم که این ۳۵ هزار تومان را خرج پول مینی‌بوس کرده بودند و یک گوسفند هم کشته بودند و نهار مفصل برای کشاورزان و آقای استاندار و آقای بوربور و خود ما و بقیه مهمان تهیه کرده بودند. مزرعه‌های نمایشی بسیار جالب بود. یعنی یک مزارع واقعاً ترویجی به معنی کامل کلمه. در هر یک از این مزارع یک عامل را تغییر داده بودند، درحالی‌که در مزرعه و قطعه کناری آن عامل را تغییر نداده بودند تا قابل فهم باشد. بعد از این که بسم‌الله را می‌گفت، نوبت صحبت را می‌داد به صاحب مزرعه و آقای بوربور کشاورزان را سؤال پیچ می‌کرد. چون ایشان اصلاً ما و عدل و امینی را قبول نداشتند، ولی آن صاحب مزرعه را قبول داشتند و نتیجه خیلی خوب بود. آقای بوربور دید که با این که خرجی نکرده‌اند، تولید این مزرعه یک سر و گردن از تولید آن یکی مزرعه بالاتر است و این کاملاً مشهود بود. روز بعد با من تماس گرفتند و گفتند می‌خواهیم برویم پیش آقای عدل و هدیه‌ای تهیه کرده‌ایم و می‌خواهیم برایش ببریم. گفتم من همین را می‌خواستم. در همان جلسه آقای خوانساری گفت که من فکر می‌کردم ترویجی‌ها فقط حرف می‌زنند، ولی دیدم این کارهایی که این‌ها می‌کنند خیلی از کارهای دیگر بهتر است. بدون خرج چه قدر تحول ایجاد کردند. حالا بگویید چه می‌خواهید؟ در آن زمان کارشناس حفظ نباتات و آب و خاک و آموزش هر کدام یک مأموریت‌هایی می‌گرفتند. تنها کسی که مأموریت نمی‌گرفت، ترویج بود. یک روز هم به این‌ها مأموریت نمی‌دادند. ولی دیگران ۱۵ روز مأموریت می‌رفتند. آقای امینی گفت بچه‌های ما ۱۵ روز مأموریت می‌روند، ولی شما در هر ماه ۶ روز به ما مأموریت بدهید. آقای بوربور هم سریع موافقت کرد و فردا هم به این‌ها

هدیه‌ای دادند. بعدها بدون این که به آقای بوربور بگوییم تصمیم گرفتیم که به آقای عدل یک بورس بدهیم و ایشان را برای سیب‌زمینی به کشورهای اروپایی بفرستیم. چون به آقای بوربور نگفته بودیم جلو این کار را گرفت. من هم تماس گرفتم و آقای عدل را معرفی کردم و یادآوری کردم و آقای بوربور گفت حتماً و قبول کرد. من رئیس سازمان را هدف گرفته بودم که ترویجی شود. یعنی آن جلسه واقعاً اثر خود را بر آقای بوربور گذاشت و دیگر از آن زمان به بعد مشکل ما حل شد.

دو هفته بعد عین همین جلسه در دماوند برگزار شد و این بار آقای بوربور نبود و به من گفتند و قبول کردم. فکر می‌کنم که آقای خوانساری در آن زمان معاون اجرایی وزارت کشاورزی بود. ما با ایشان کار می‌کردیم. گفتم آقای مهندس می‌خواهم یک روز با هم برویم بیرون. ایشان هم نپرسید چرا و ما یک پیکان داشتیم و با هم صبح رفتیم به سمت دماوند. دقیقاً همین برنامه برای سیب‌زمینی هم بود. یکجایی بود فرض کنید یک مزرعه را نصف کرده بودند. یک قسمتی را سرزنی کرده بودند و دیگری را تغییری نداده بودند یا یک قسمت را آب بیش‌تر داده بودند و طرف دیگر را یک بار آب کم‌تر داده بودند. کشاورز هم با مروج دعوا کرده بود که مزرعه مرا تخریب کرده‌ای و مروج هم گفته بود من پاسخگو خواهم بود. در آنجا بسم‌الله را که گفت، دوباره نوبت صحبت را دست کشاورز داد و کشاورز دو تا بوته از خاک بیرون آورد و محصولاتی که مروج توصیه کرده بود را با دیگری مقایسه کرد و تفاوت‌شان را نشان داد. در آنجا افکار آقای خوانساری درباره ترویج متحول شد. چون ایشان دوره سربازی‌اش را در جایی طی کرده بود که کارها به این صورت نبود، به همین دلیل اصلاً ترویج را قبول نداشت. ولی این را که دید، دربست ما هرچه می‌گفتیم، قبول می‌کرد.

❖ یعنی باید در عمل ثابت شود.

بله. این دو تا نمونه به این صورت شد. من پیشنهاد می‌کنم که شما با آقای خوانساری برنامه داشته باشید. زمانی که از دماوند برمی‌گشتیم به من گفت یادت باشد این دو نفر را دعوت کنیم و به هر کدام یک سکه بدهیم. در سال ۱۳۶۴ یک سکه خیلی پول بود.

❖ با یک حرکت صحیح روی زمین، نگاه آقای خوانساری به ترویج متحول شد.

بله. زمانی که من به ترویج آمدم آقای عزیزاده دو تا کاغذ برای آقای رسول‌اف تهیه کرده بود، به عنوان بودجه سازمان ترویج که ۱۵۰ میلیون تومان بود و با آن قرار بود یک تعدادی سم‌پاش و ماشین‌آلات خریداری شود. به عبارت دیگر، برنامه‌ای نبود. آقای خوانساری هم که معاون طرح و برنامه بود روی آن‌ها یک خط کشیده بود و بین دو تا معاون اختلاف بود. شورای معاونین هم ما را خواستند و من گفتم که من هیچی نمی‌دانم. برای این که اعتقادی به آن نوشته نداشتیم. در آخر وقتی دیدم که دعوای این دو خیلی بالا گرفته است، گفتم شما دعوا نکنید. من طرحی می‌آورم و از آقای خوانساری پول دریافت می‌کنم. گفتند بودجه بسته می‌شود و من گفتم نگران نباشید، می‌گیرم. در فروردین من پنج طرح ارائه دادم. این‌ها برای کل سازمان دو تا کاغذ داده بودند، درحالی که من برای پنج تا شهر شامل بجنورد، سلماس، قمشه، مرو دشت و یک شهرستان دیگر، برای هر شهرستان تعداد زیادی برنامه داده بودم. یعنی رفته بودیم در دل روستا و بررسی کرده بودیم چه قدر گندم تولید می‌شود و چه قدر انتظار می‌رود تولید کنند و این مشکل از کجاست و برای چه هست. در فروردین این طرح‌ها را آوردم و به آقای خوانساری ارائه دادم و نگاه کرد و دیگر جوابی نداشت و پول را از اعتبارات خارج از قانون برداشت کردند و

به ما دادند. این دیگر پایه‌ای شد برای سال بعد ما که از ۸ میلیون به ۶۰ میلیون تومان رسید و بعد به ۱۲۰ میلیون و همین‌طور جلو می‌رفتیم. من در زمان خودم با خیلی از مدیران ارشد وزارت خانه مثل آقای مهندس کشاورز و آقای مهندس شریعتمدار کار کردم. از نظر من آقای مهندس شریعتمدار یک مروج تمام است. کارهای ایشان را زمانی که مدیرکل کشاورزی استان فارس بود، ببینید. من ایشان را در یکی از همایش‌های معرفی نمونه‌ها به عنوان یک ترویجی معرفی کردم. بعد مدیرکل یک استان دیگر گفت چرا مرا معرفی نکردی؟ گفتم اگر کاری که او کرده تو انجام می‌دادی، تو را هم معرفی می‌کردم.

باور به حذف شاخه‌های زائد

خود آقای خوانساری به دنبال این بود که این شاخه‌ها را حذف کند. اولین کاری که کرد در مورد زنبور عسل بود. قبلاً که می‌خواستند از خارج ملکه زنبور عسل وارد کنند از وزارت کشاورزی کارشناس دام‌پروری و دامپزشکی می‌رفت. ایشان این مسئولیت را به اتحادیه تعاونی زنبورداران داد و گفت اگر می‌خواهند بخورند، نوش جانشان، خودشان بخورند، چرا کارشناس مرا می‌برند. بعد برای واردات گاو این کار را کرد. به صورت تدریجی داشت این شاخه‌ها را قیچی می‌کرد. اگر قرار است ترویج شما ترویج شود و بتواند برای مملکت مؤثر باشد باید اولاً کارشناسان کارشناسی باشد که بتواند عرضه اندام کند و زمانی که هر کدام از این‌ها از شما جدا شد، آن روز را باید جشن بگیرید.

نروم توجه به تولید گندم و نقش آموزش مروجین در آن

فائو هر سال یک کتابی چاپ می‌کرد به نام Red Book و در آن آمار و اطلاعات کشاورزی کشورهای مختلف را می‌آورد. در این کتاب آمار تولید و همچنین قیمت گندم و جو و ذرت و چند محصول عمده دیگر بود. آن کتاب می‌گفت که

مثلاً در سال ۱۳۷۳ قیمت جهانی هر تن گندم ۱۵۴ دلار بود. ولی در سال ۱۳۷۸ حالا ممکن است تاریخ‌ها را اشتباه بگوییم، قیمت آن رسیده بود به ۷۰ دلار. یعنی سقوط کرده بود. در ذرت و جو هم همین‌طور. می‌دانید که در دنیا کشورهایی که غلات تولید می‌کنند چند کشور عمده مثل آمریکا و کانادا و آرژانتین هستند. سؤال این بود که این‌ها چه طور اجازه داده بودند که قیمت غلات پایین بیاید. بعد زیر آن یک ستاره زده بود که در معاملات محرمانه با روسیه حتی ۶۰ دلار هم معامله می‌شود. در آن زمان صحبت دلار به این صورت نبود و قیمت محصولات اساسی بر مبنای دلار ۷ تومان محاسبه می‌شد. آقای روغنی زنجانی هم رئیس سازمان برنامه و شورای اقتصاد بود. آقای دکتر زالی که وزیر کشاورزی بود پیشنهاد داده بود که خرید گندم از کیلویی ۶ تومان به ۱۰ تومان افزایش داده شود. آقای روغنی در پاسخ گفته بود ما که پول می‌دهیم برای چه این قیمت بخریم؟ درحالی‌که گندم وارداتی کیلویی ۵ ریال برای ما تمام می‌شود، ما الان داریم ۶ تومان از کشاورزان خودمان می‌خریم، حالا بیایم ۱۰ تومان بخریم؟ حالا ممکن است شما بگویید ترویج چه ربطی به این موضوع دارد؟ آن زمان چیزی به ذهنم آمد و صبح رفتم دفتر آقای خوانساری و این آمار را به ایشان دادم. آقای خوانساری اصفهانی هستند و می‌دانید که از ویژگی‌های اصفهانی‌ها زرنگی‌شان است. به من گفت خودت چه فکر می‌کنی؟ گفتم به نظر من زیر کاسه یک نیم‌کاسه‌ای است. این‌ها اگر تورم را هم حساب نکنند، می‌توانند یک درصد بالا ببرند و نمی‌شود این‌طور قیمت پایین بیايد. در آن زمان هم اگر به یاد داشته باشید صحبت حضرت امام به شدت روی استقلال محصولات اساسی بود و کل وزارتخانه و دولت به دنبال این بودند که در محصولات اساسی ما خودکفا شویم. گفتم نظر من این است که این‌ها این کار را می‌کنند که ما و کشورهای مشابه ما در دنیا به دنبال تولید نرویم. وقتی که تولید صرف نکند، نمی‌کاریم و بعد می‌رویم دنبال یک

محصولات دیگر و بعد دیگر نمی‌توانیم برگردیم. مثل این می‌ماند که شما تا دیروز با یک کوزه در تابستان آب خنک می‌خوردید، حالا یخچال دارید. اگر یخچال نباشد، می‌توانیم برگردیم به آن کوزه؟ دیگر تمام شد. در اینجا هم شما را می‌فرستند به دنبال درخت سیب و درخت پسته و دیگر شما نمی‌توانید بیاید گندم بکارید. همین اندازه که الان برای شما توضیح دادم برای ایشان هم توضیح دادم. آقای خوانساری گفت پیشنهادت چیست؟ گفتم پیشنهاد من این است که وزارتخانه هر کاری دارد بگذارد زمین ولی گندم را حفظ کند. حجم گندم بالاست، اگر فردا نتوانیم و بخواهیم از خارج وارد کنیم آن موقع ممکن است که مجبور شویم باج بدهیم و آن‌ها به این راحتی به ما گندم نمی‌دهند. از این اتفاقات در طول تاریخ زیاد افتاده است. ایشان گفت چه کار کنیم. گفتم من در حدود سه هزار نفر نیرو دارم و به آن‌ها در سه روز چهارتا پنج مسئله مهم گندم را آموزش می‌دهیم و این‌ها را می‌فرستیم به دنبال این که عملکرد گندم را بالا بکشند. هیچ اعتباری هم نمی‌خواهد و ما با همین نیرو می‌توانیم این کار را بکنیم. در آن زمان عملکرد گندم آبی ما در هر هکتار ۱۸۹۲ کیلوگرم بود. این را هم بگویم که یک مهندسین مشاور به نام بوکرز که سوئدی هم بودند خیلی سال‌ها قبل از انقلاب ایران را مطالعه کردند و کتابشان هم سبزرنگ بود و اکثر معاونین هم این کتاب را داشتند. البته فکر نمی‌کنم کسی آن را خوانده باشد. من هم همه آن را خواندم، فقط جلد هفدهم آن را خواندم. آن‌ها مطالعه کرده و گفته بودند که ایران یا باید گوشت قرمز را انتخاب کند یا گندم را. نمی‌تواند در هر دو محصول خود را خودکفا کند. علاوه بر این، توصیه کرده بودند که چون گندم حجم بالاتری دارد و جمعیت ایران هم رو به رشد است، باید گندم را داشته باشد. یعنی در آن زمان این‌ها پیش‌بینی این قضیه را کرده بودند که واردات گندم می‌تواند

مشکل باشد و به همین دلیل گندم را توصیه کرده بودند. ما همین داستان را گفتیم و ایشان هم پذیرفت و گفت چه کسی را به عنوان مجری پیشنهاد می‌کنی؟ گفتم یک فرد دیگری را باید انتخاب کنید. کار من این نیست. من می‌توانم کمک کنم و این داستان را راه بیاندازم. گفت چه کسی را پیشنهاد می‌دهی؟ گفتم آقای محمدعلی طهماسبی که در آن زمان مدیر روابط عمومی وزارتخانه بود. گفت پیش‌نویس آن را بنویس. اگر پرونده ایشان را ببینید به خط بنده حقیر این پیش‌نویس است. نوشتم و دادیم به آقای امیرشاهی مرحوم و دادند تایپ شد و به آقای طهماسبی دادیم. بعد آقای خوانساری دستور داد اتاقی را خالی کنند و ما دو نفر رفتیم و نشستیم و گفتیم از کجا شروع کنیم و کار گندم را شروع کردیم و بعداً شد قانون که برخی از آقایان مسئول مملکت گفتند این خطا است. نه خطا نبود، نحوه برخورد شما غلط بود. شما آمدید گفتید چاه بزنید. ما نگفتیم برای خود کفایی گندم باید چاه بزنید. هر کسی هر جا رفت گفتند چاه بزنید. درحالی‌که قانون حفاظت آب‌های زیرزمینی می‌گوید همین‌طوری چاه نزنید. من مروج نباید بگذارم هر طور شده چاه بزنند و کشور به این وضع دچار شود. باید مردم را آگاه کنم.

◀ علت خاصی داشت که آقای مهندس طهماسبی را انتخاب کردید؟ چون آموزش مروجین به مسئول روابط عمومی ربطی پیدا نمی‌کند.

آقای مهندس طهماسبی انسان با پتانسیل بالا است. ولی روابط عمومی یعنی چه؟ روی این فکر کرده‌اید؟ یعنی روابط عمومی چه کار می‌کند؟ روابط عمومی یک تعریفی دارد. این نیست که شما فقط می‌خواهید تشریفات باشد. درحالی‌که باید یک ارتباطی با مردم و با قشر خودش پیدا کند و مشکلات را این‌جوری دسته‌بندی کند و یک دسته را بدهد به شما و یک دسته را بدهد

به دیگری. نه این که بشود تبلیغات شما. این آدم یک پتانسیلی داشت و به همین دلیل هم بود که مدت زیادی در روابط عمومی نماند و بعد شد رئیس سازمان آموزش کشاورزی و بعد هم مسئولیت‌های دیگر گرفت.

◀ مروجینی که فرمودید سه هزار نفر بودند را برای این کار آموزش دادید؟

اولین کاری که ما کردیم یک نامه دادیم به آقای دکتر توفیقی که دستور دهید به مراکز تحقیقات که به ما بگویند رقم گندم مناسب هر منطقه چیست. برای این کار یک فرم ساده‌ای را تهیه کردیم که پنج تا سؤال بیش تر نبود. مثلاً زمان آبیاری و کود آن رقم چیست و این را به آقای دکتر توفیقی دادیم و خواهش کردیم که آن را به مراکز ارائه دهند و مراکز تحقیقات هم به ما جواب دادند. جالب اینجا بود که جواب‌ها همه خالی بود. این یکی از همین جاهایی بود که یقه تحقیقات را ما گرفتیم و پیامد آن این بود که آقای دکتر توفیقی همه را دعوت کرد و گفت یعنی چه شما همه را خالی فرستاده‌اید. پس شما در مراکز چه کار می‌کنید؟ درحالی که به ما می‌گفتند ترویج خواب است. ما انتظار داشتیم که به ما بگویند در هر اقلیم چه گندمی بکاریم و کی بکاریم و چه کودی بدهیم. این قضیه بعداً شد ستاد گندم. ما سه جلسه با مدیرکل کشاورزی استان‌ها داشتیم. به آن‌ها گفتیم شما مروج دارید و ماشین هم دارید. فقط مهم این است که بروید کشاورزها را پیدا کنید و با آن‌ها حرف بزنید. خیلی‌ها می‌گفتند اعتبار بدهید. می‌گفتیم چه اعتباری وقتی هم نیرو و هم ماشین دارید. تنها مسئله مهم این است که چه کار کنید. آقای شریعتمدار گفت من خودم بدون این که از شما چیزی بخواهم امسال ۳۵ هزار هکتار را می‌برم زیر کشت. یعنی اولین کسی که لبیک را گفت ایشان بود و بعد یک سری ابتکارات به خرج داد. آمد گفت کانون به‌اضافه شش. یک

فرمی تهیه کرد و هر کس که عملکردش شش تن در هکتار بشود، عضو این کانون می‌شود و نامش می‌آید در نوار زردی که ایشان داشت. ابتدا ۲۲۴ نفر توانستند عضو شوند و دو سال بعد شدند ۸۷۰ نفر. بعداً این را ارتقاء داد و شد به‌اضافه هشت. اول فکر می‌کنم شهر فسا را انتخاب کرد و یک تراکتور هم به گندم‌کار نمونه داد. آیا این کار ترویجی نیست؟ این‌ها همه کار ترویجی است. ما چنین فردی را به عنوان مدیرکل داشتیم و شما مطمئن باشید اگر چنین فردی فارغ شود از خیلی از کارهای دیگر برای پیاز و هندوانه هم گرفتاری‌های امروز پیش نمی‌آید.

نقش سازمان ترویج در انتخاب مدیران ترویج استانی

◀ در انتخاب رؤسای ترویج استان‌ها سازمان چه نقشی داشت و به چه شکل عمل می‌کرد؟

ما دخالت نمی‌کردیم. سعی می‌کردیم رابطه خوبی با مدیرکل داشته باشیم. قبل از من اصلاً مدیرکل استان رئیس سازمان‌ها را راه نمی‌دادند. پرس و جو کنید. اصلاً قبول نداشتند.

◀ یعنی مدیرکل‌های استانی ستادی‌ها را راه نمی‌دادند؟

اصلاً تحویل نمی‌گرفتند. همیشه با هم درگیر بودند. من به رئیس ترویج خود در استان می‌گفتم اگر تو کارایی داشته باشی باید مدیرکل خود را ترویجی کنی و اصلاً نباید شکایت او را به من بکنی و مشکل از تو است و من نیامدم این حرف‌ها را بزنم و طرف تو را بگیرم. می‌گفتم هر مدیرکلی باشد دوست دارد که تو بروی و مشکلات کشاورز را حل کنی و این که فقط تو بگویی من ترویجی هستم که کافی نیست.

◀ ما می‌گوییم ترویجی هستیم و انتظارمان این است که بیایند برایمان
فرش قرمز پهن کنند.

بله من بیش‌تر طرفِ آن طرف بودم. می‌گفتم من همه جور حمایتی می‌کنم،
به‌شرط این که تو بتوانی ((رئیس‌ات)) را ترویجی کنی و اگر نتوانی که فایده‌ای
ندارد. رفته بودم کرمانشاه، رئیس ترویج به من گفت یعنی می‌گویی من بروم
و سازش کنم با این‌ها؟ گفتم خداحافظ، تو متوجه نشدی من چه گفتم. تو
کار ترویجی بکن تا آن‌ها ببینند، بعد ببین آیا می‌آیند دنبال تو یا نه؟ نه تنها
امکانات خودت که امکانات خودش را هم به تو می‌دهد. سازش یعنی چه و
این حرف‌ها چیست؟

رده سازمانی رئیس سازمان ترویج کشاورزی

◀ رده سازمانی رئیس سازمان ترویج کشاورزی در دوره شما مدیرکل بود یا
رئیس سازمان؟
مدیرکل بود.

◀ پس چرا سازمان ترویج کشاورزی می‌گفتند؟

من به این موضوع نپرداختم. آقای شریعتمدار می‌گفت همه‌جا به
دنبال این هستند که خودشان معاون وزیر شوند ولی تو به دنبال این
هستی که معاون ترویج درست کنی و خودت هم نباشی. گفتم من
می‌خواهم پشت کار کنم.

◀ ترویج زیر نظر کدام معاونت وزارت خانه بود؟

معاون زراعت بود و بعد شد معاون اجرایی. یعنی زراعت و چند تا معاونت
دیگر ادغام شدند و تبدیل به معاونت اجرایی شدند.

◀ قبل از انقلاب به چه شکل بود؟ در ترویج قبل از انقلاب سه تا چهار اداره کل مثل اداره کل جوانان روستایی و اداره کل ترویج خانه‌داری داشتیم. در آن زمان وزارت خانه این همه معاون نداشت. مثلاً یک معاون اجرایی بود و همه سازمان‌ها زیر نظر او بود. سر همین بلوار کشاورز هم بودند.

ایجاد معاونت‌های جدید و ادغام ترویج و آموزش و تحقیقات

این همه معاون و غیره بعدها اضافه شد، مخصوصاً در زمان آقای رسول اف این باب شد که معاون بازاریابی و تنظیم بازار و غیره درست شود. وقتی تصمیم گرفتند که ترویج را در تحقیقات ادغام کنند به آقای رسول اف گفتم چه طور به زراعت که اصلاً نبود معاونت می‌دهید، ولی ترویج را با تحقیقات یکی می‌کنید؟

◀ این نکته مهمی است که چه اتفاقی می‌افتد که ما به این نتیجه می‌رسیم که ما نباید سازمان آموزش کشاورزی داشته باشیم؟ سازمان آموزش کشاورزی تشکیلات سازمانی داشت.

◀ همین الان هم قانون معطل است. یعنی با یک ابلاغیه شورای عالی اداری مصوبه مجلس متوقف شده است. چه اتفاقی می‌افتد که یک جاهایی که هیچ جایگاهی ندارند می‌آیند صاحب یک جایگاهی در سطح معاون وزیر می‌شوند و بعد ترویج و آموزش که آن جایگاه را در آن دوره داشته یک باره عقب‌گرد می‌کنند.

می‌دانید که تشکیلات جدید را یک فردی به نام آهنچی که فکر می‌کنم در سازمان امور اداری و استخدامی با ایشان قرارداد بسته بودند، ارائه داد. همین که معاونت زراعت و باغبانی و تنظیم بازار از آن درآمد. من قرارداد ایشان را دیدم که

پنج تا کشور رفته بود و برای خودش چرخیده بود و بعد هم خودش هم اقدام نکرده بود و داده بود دست معاون ذیربط در وزارت خانه و مدرک دکتری آن معاون وزیر هم به پای آن آقا رفت. صداقت در این کار نبود و آمدند یک چیزی روی هوا درست کردند. و گرنه شما اگر بخواهید می‌توانید این تشکیلات را اصلاح کنید. منتها اول باید زمینه‌ها را پاک کنید. اول باید خود آقای دکتر خاوازی بپذیرد و ببیند که چهارتا از کشورهایی که در کشاورزی توسعه پیدا کردند، تشکیلاتشان چیست؟ بعد معاونین و مدیران و غیره. این‌ها را شما باید بررسی کنید.

نروم مساعد و مناسب بودن هر منطقه برای کشت یک محصول

◀ آقای مهندس فرض کنیم که هیچ وزارت کشاورزی وجود ندارد. ما در لحظه اول می‌خواهیم این برنامه را برای توسعه بخش کشاورزی در این روستا و دهستان و این منطقه بریزیم. ما نیاز به یک کارشناسی داریم که تسلط به مسائل آنجا داشته باشد و برود در کنار کشاورز همراهی کند و مشاوره دهد. یعنی در حقیقت نقش شما مهندس مشاور می‌شود.

◀ یعنی وزارت جهاد کشاورزی غیر از این دیگر نقشی ندارد و بقیه نقش‌ها را به قول شما یک نقشی است که الان با سامانه‌ها می‌شود انجام داد.

فرض کنید که در بخش آبیاری این مهندس مشاور هست و می‌آید و برای شما طراحی می‌کند. الان اکثر گاوداری‌ها که می‌بینیم، دامپزشک اختصاصی دارند. فقط می‌ماند دامدارهای کوچک که آن را شما می‌توانید خیلی راحت بخش خصوصی کنید.

◀ پس می‌ماند آن کارشناسی که می‌خواهید این سرویس مشاوره‌ای را به کشاورز بدهد. این اسمش چیست؟

می‌گوییم کارشناس ترویج. نمی‌شود گفت کارشناس باغبانی. منتها من می‌گویم کارشناس ترویج شما در آن منطقه بعد از این که شما متوجه شدید که این پنج تا محصول تان مهم است، به آن می‌پردازید. الان معاونت باغبانی از زمان آقای طهماسبی آمده برای همین گل محمدی که اشتغال‌زا هست، اقدام کرده است. ولی آیا همه‌جا برای کاشت آن مساعد است؟ شما اول مساعد را از نظر اقلیمی در نظر بگیرید، ولی مناسب هست؟ همه این‌هایی که من می‌گویم تجربه همین الان من است. در این جا می‌بینید گل محمدی رشد کرد، ولی زمان برداشت نیروی کارگر نیست. کشت گل محمدی باید جایی باشد که نیرو ارزان‌تر باشد. نه این جا که نیرو نیست. در این جا باید پول زیاد برای نیروی کار بدهیم. دیروز من با یک فردی صحبت می‌کردم، می‌گفت ما علف‌کش می‌زنیم. گفتم علف‌کش این را خشک می‌کند، یک کبریت و آتش به این بخورد کل محصول از بین رفته است. صحبت ده هکتار است. این نشان می‌دهد که فردی که این توصیه را می‌کند، هیچ تجربه و علمی ندارد و می‌گوید بروید انجام دهید. به صرف این که بانک وام با بهره ۶ درصد می‌دهد که فایده‌ای برای من ندارد. بنابراین، باید شرایط هم مساعد باشد و هم مناسب. خیلی چیزها مساعد است، ولی مناسب نیست. شما می‌توانید کل اینجا تا شیراز را زعفران بکارید، ولی مناسب نیست، چرا که ساعت ۴ صبح باید کارگر را ببرید، بچینند. این کارگرها را از کجا باید بیاورید؟ آنجایی که زعفران می‌کارند، کارگر خانوادگی است و قیمت پایین است و کار دیگری وجود ندارد. پس اینجا است که باید پاسخ دهید که مناسب هست یا نیست؟ مساعد هست. شما الان زعفران را در سرتاسر داخل دامنه البرز غیر از شمال می‌توانید بکارید و عمل می‌آید. خیلی هم خوب می‌شود و ما داشته‌ایم. ولی بحث برداشت آن است و هر جایی مناسب برداشت نیست.

خیلی از محصولات دیگر هم به این صورت است. باید بتوانیم این‌ها را تفکیک کنیم و بشناسیم و بعد کارشناس مناسب آن را هم تربیت کنیم.

مساعدت سازمان ترویج به سازمان آموزش کشاورزی

◀ در دوره مسئولیت سازمان ترویج، ارتباط و هم‌پوشانی کارها با سازمان آموزش چه طور بود. سازمان آموزش چه کار می‌کرد و شما چه کار می‌کردید و آیا تداخل وظیفه با هم داشتید؟

آقای طهماسبی بعد از آن داستان گندم به سازمان آموزش کشاورزی رفت. سازمان آموزش کشاورزی تا قبل از ایشان اصلاً اعتبار نداشت. چون آقای طهماسبی انرژی خیلی بالایی داشت، ما یک بخشی از اعتبارات ترویجی را به سازمان آموزش کشاورزی دادیم. چون فکر می‌کردیم که این تشکیلات حیف است. مثلاً در همین کرج ساختمانی بود که واقعاً اقتضاح بود. با پولی که ما دادیم سالن‌ها و همه جا را درست کردند و برای چند جای دیگر هم پول دادیم و با آن توانستند خودرو تهیه کنند. ولی دو سال بعد خود ایشان توانست اعتبار بگیرد و به وضعیت سازمان آموزش کشاورزی سروسامانی بدهد. مثلاً در بمپور یک مرکز آموزش بود که یک ماشین هم نداشت. با ورود آقای طهماسبی به سازمان آموزش کشاورزی، مدیرکل کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، آقای کربلایی، یک ماشین به این مرکز داد. چرا قبلاً نمی‌داد؟ چون می‌دید که در این سازمان اصلاً کسی نیست. حتی من در یک مورد ۸ نفر از مدیران و کارشناسان سازمان آموزش کشاورزی را به مجارستان فرستادم که مرکز آموزش آنجا را ببینند. حمایت ما از سازمان آموزش کشاورزی به این دلیل بود که آقای طهماسبی تازه آمده بود و هنوز اعتباری نداشت. یعنی ما آن‌ها را از خودمان جدا احساس نمی‌کردیم و می‌گفتیم با هم هستیم.

❖ خیلی جالب است شما به عنوان ترویج کمک کردید به رشد و پشتیبانی از آموزش. از اعزام نیرو بگیر تا حتی زیرساخت ساختمان‌ها. آیا آن انتظاری که شما داشتید در بحث تربیت مروج متخصص محقق شد؟

باور به نقش مراکز آموزش کشاورزی در بازآموزی کارکنان وزارت کشاورزی

من یک آماری گرفتم از فارغ‌التحصیلان مرکز آموزش کشاورزی کرج که الان چه کار می‌کنند؟ دیدم از ۱۵۶ نفر فقط ۶ نفر در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند و بقیه یا راننده نیسان هستند یا در ادارات غیرمرتبط مثل اداره برق کار می‌کنند. در حالی که مرکز آموزش کشاورزی هزینه خیلی بالایی می‌کند تا یک فرد دیپلم کشاورزی بگیرد که قابل مقایسه با دیپلمه‌های نظری نبود. این اعتبار متعلق به مملکت و مربوط به بخش کشاورزی است و من باید دلم بسوزد. من دنبال این بودم که این داستان را حذف کنم.

❖ همان موقع هم خروجی‌های مراکز آموزش ما در بخش جذب نمی‌شدند؟
خیر نمی‌آمدند. من حرفم این بود که مرکز آموزش باید فقط برای آموزش کارمندان ترویج باشد.

❖ اگر دانش‌آموزان مراکز آموزش کشاورزی ما روستازاده باشند، این می‌تواند تضمینی باشد بر این که این فرد پس از فراغت از تحصیل در بخش کشاورزی فعالیت کند؟

نه. می‌رود راننده نیسان می‌شود. چون چیزی یاد نگرفته است. شما حداکثر یک مزرعه مثلاً ۱۰۰ در ۱۰۰ متر به او داده‌اید. در جاهایی این‌ها خوب می‌شوند که حداقل یک زمین ۲۰ تا ۵۰ هکتاری به او بدهیم.

◀ این که چقدر از دیپلمه‌های کشاورزی وارد بخش می‌شوند، یک سؤال اساسی است.

شما آمار دو دوره را بگیرید که بدانید این‌ها کجا هستند. چون این‌ها در پرونده‌هایشان آدرس و تلفن و محل زندگی‌شان وجود دارد. الان که سریع می‌شود این کار را کرد.

◀ من فکر می‌کنم که اگر خروجی مرکز آموزش کشاورزی ما می‌رود راننده نیسان می‌شود یا می‌رود در بخش دیگری شاغل می‌شود، این اشکال از ما بوده که نتوانستیم این‌ها را توانمند تربیت کنیم که در بخش جذب شوند. بنابراین، اگر آن آسیب وجود دارد باید فکری برای آن کنیم که این‌ها توانمند شوند و زمینه اشتغال‌شان در بخش فراهم شود.

الان که خروجی دانشکده‌ها زیاد است، چه قدر شما می‌توانید این‌ها را در بخش جذب کنید؟

◀ خیلی کم. ولی من احساس می‌کنم که خروجی مرکز آموزش از خیلی از دانشکده‌های کشاورزی با کیفیت‌تر است. به خاطر این که آموزش‌شان عملی‌تر است. شاید بتوان به جرات گفت که ۹۵ درصد از خروجی دانشکده‌های کشاورزی پشت تراکتور نمی‌نشینند و رانندگی یاد نمی‌گیرند و یک هکتار محصول نمی‌کارند. ولی در مراکز آموزش‌مان این بچه‌ها درگیر کارهای کشاورزی و تولید می‌شوند. حداقل در سطح چند مترمربع سبزی‌کاری می‌کنند.

یعنی شما اعتقاد دارید که آنجا موقعیت آموزش عملی وجود دارد. این‌ها را از نظر تئوری قبول دارید که آن تئوری که در دانشکده خوانده‌اند، نیستند. شما بیا بید بچه‌های نخبه را از دانشکده‌ها انتخاب کنید. شما از بین نخبه‌ها سالی یک تعدادی را بگیرید و به‌جای این دیپلمه‌ها آنجا را برای تربیت این‌ها بگذارید.

اهمیت آموزش و کار عملی در مزرعه

اگر تاریخ دانشکده کشاورزی کرج را بررسی کنید، می بینید که در یک دوره خیلی موفق بود و آن هم زمانی بود که مهندس منصور عطایی^۱ رئیس دانشکده بود. ایشان در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ رئیس دانشکده بود و در آن زمان هنوز اصلاحات ارضی انجام نشده بود. مهندس عطایی به زنجان می رود و ۱۸ پارچه ده را از ذوالفقاری ها اجاره می کند و دانشجویان و استادان دانشکده را به آنجا می برد. در آن زمان دانشجو هم خیلی زیاد نبود. استادها بالای سر دانشجوها بودند و خودشان هم مشغول کار می شوند. این ها بهترین مهندسين کشاورزی بودند. الان هم کارشناسانی که در شرکت های سهامی زراعی کار کردند، همین طور هستند و کیفیت خیلی بالایی دارند. چون در حین کار یک مقدار از بالا و خیلی قلدرمآبانه با این ها رفتار می کردند. در این شرکت ها یک آقای خلخالی نامی بود که مدیر بسیار خوبی بود و رئیس شرکت های سهامی زراعی بود. آقای عباس کشاورز و آقای محمدحسین شریعتمدار هم از کسانی هستند که در شرکت های سهامی زراعی خدمت کردند و اطلاعاتشان بسیار خوب است. خودشان پشت بذرپاش راه می رفتند و تنظیم می کردند. به همین دلیل است که وقتی مهندس کشاورز صحبت می کند، اهل فن متوجه می شوند که چه می گوید و چه قدر سخنانش کارشناسی است.

◀ یعنی مدیر ما هم باید کار کرده باشد.

بله، باید خودش حداقل ۲-۳ سال کار کرده باشد. روزی آقای دکتر تقی شامخی که همکلاس مان در دانشکده کرج بود، صحبت می کرد که فارغ التحصیلان کشاورزی همه بیکار مانده اند. به ایشان گفتم این ها همه بیکارند، چون کار بلد نیستند، اگر کار بلد باشند، کار هست. گفتم هر چند نفر

۱. وزیر کشاورزی در کابینه دکتر محمد مصدق از اردیبهشت تا مرداد ۱۳۳۲

که آمدند آدرس مرا بدهید که بیایند پیش من در شهرری. منتها، با یک شرط که روزی که می‌آیند باید مدرک مهندسی را در خانه بگذارند. از وقتی که پا می‌گذارند در مزرعه باید بگویند من دیپلم ردی هستم. در مزرعه نگویید من مهندس هستم. چون آن کارگر آبیار و زارعی که آنجا کار می‌کند، از تو انتظار دیگری خواهد داشت، درحالی که او از تو بیش تر می‌داند. هر کدام از افرادی که آمدند، امروز رفتند سر مزرعه و فردا دیگر نیامدند. فقط دو نفرشان ماندند که یکی از آن‌ها بچه تهران بود و یکی هم دختر خانمی بود. این‌ها ماندند. گفتم شما باید اینجا دو سال دو دوره کشت و کار کنید. آن موقع است که دیگر به من نیاز ندارید و خودتان می‌دانید چه کار کنید. همین هم شد، هر کدام بعد از کم‌تر از یک سال رفتند و الان در بخش خصوصی کار می‌کنند. من می‌گویم که شما باید این‌ها را به‌گونه‌ای تربیت کنید که به‌صورت عملی و نه تئوری یاد بگیرند.

◀ یک تلاشی هم می‌شود ولی متأسفانه آن خروجی مورد انتظار را ندارد. من به خاطر دارم که در دهه ۱۳۷۰ تمام مهندسين کشاورزی که استخدام می‌شدند، باید شش ماه می‌رفتند کشت و صنعت مغان آموزش می‌دیدند. نه آن شوخی است و فایده‌ای ندارد. باید راهی را پیدا کنیم که عین کارگر کار کنند یا مثل شرکت‌های سهامی زراعی یکی مثل آقای خلخالی بالا سرشان باشد. از آقای شریعتمدار بپرسید، می‌گوید یک دفعه از تهران راه می‌افتاد، می‌آمد به شیراز و ساعت ۴ صبح می‌دیدند که در مزرعه حاضر شده است. یعنی، هر لحظه فکر می‌کردند که الان پیدایش می‌شود.

◀ من شنیده بودم که کارشناسان شرکت‌های سهامی زراعی را برای آموزش به دوره‌های خارج از کشور هم اعزام می‌کردند. البته من فکر می‌کنم که ما مشکل فرهنگی هم داریم و باید این باور را درست کنیم.

خاطره‌ای از دوران پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران

این همان چیزی است که من عرض کردم. یک مثالی بزنم. رشته من ماشین‌آلات بود. زمانی که من دانشکده را تمام کردم تا خدمت سربازی حدود ۵ ماه فاصله بود. یک آشنایی داشتیم که در خیابان آزادی یک تعمیرگاهی داشت. به ایشان گفتم که مساعدت کنید که من بروم آنجا کار کنم. او هم یک یادداشتی داد و من رفتم لباس کار پوشیدم و کنار استاد تعمیرکار مثل یک کارگر ایستادم. یک مدتی این کار را کردم و خیلی هم خوب بود و استادکار نمی‌دانست من مهندس هستم. یک روز آن آشنای ما آمد و من سرم پایین بود و نشسته بودم داشتم بلبرینگ تمیز می‌کردم. گفت سلام آقای مهندس. گفتم خراب شد و دیگر من نمی‌توانم اینجا بمانم. خلاصه لباس پوشیدم و رفتم و گفتم دیگر اینجا، جای من نیست. چون حالا تعمیرکار انتظار دارد از من سؤال کند، در حالی که سواد او از من بیش‌تر است. حالا روش چگونه باشد، باید این را بررسی کرد با آن روش کلاسیک نمی‌شود.

همکاری وزارت کشاورزی و وزارت جهاد سازندگی

◀ یعنی باید روی کارورزی و کارآموزی هم کار شود. با توجه به این که در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ هم وزارت کشاورزی و هم وزارت جهاد سازندگی در عرصه حضور داشتند، تعامل این دو با هم چگونه بود؟
ما در استان که بودیم در آنجا هم جهاد تشکیل شده بود و کارها هم به

اعتقاد من زیاد بود. یک بار یک جلسه مشترکی با یک آقای به نام حیدرزاده که روحانی بودند، داشتیم. بعدها شنیدم در یکی از دادگاه‌های تهران مشغول کار است. در آن جلسه که غروب هم بود خطاب به بچه‌های جهاد گفتم شما فقط صورت جلسه کنید و من هم به تهران کاری ندارم. گفتم هر چیزی را که شما تعهد کنید که انجام دهید، برعهده بگیرید برای ما باز هم کار هست. کارها را نام بردم و گفتم بدون هیچ حب و بغضی هر کدام از این‌ها را که شما می‌خواهید، بپذیرید، بقیه را هم من انجام می‌دهم. خیلی کار وجود دارد و هر قدر هم که ما نیرو و اعتبار داشته باشیم، کافی نیست، چون سال‌هاست که در روستاها کار نشده بود. خیلی راحت ما به تفاهم رسیدیم و مشکلی نداشتیم. مهم این است که امروز یک نیرویی از شکل‌های مختلف جهادی و کشاورزی موجود داریم.

نقش حاکمیت در حمایت همه‌جانبه از بخش کشاورزی

منتها الان چه کار کنیم؟ باید ساختار مناسب خودش را داشته باشیم. یک مثال بزنم. تولید یک کیلوگرم گوجه‌فرنگی در گلخانه چه قدر آب می‌خواهد؟ می‌دانید که تولید گوجه‌فرنگی در گلخانه به دو روش امکان‌پذیر است. یکی هیدروپونیک است و دیگری خاکی. در مزرعه فضای باز هم دو روش قطره‌ای و غرقابی داریم. تا جایی که به نظرم می‌آید در غرقابی حدود ۴۰۰ لیتر آب برای هر کیلوگرم گوجه‌فرنگی نیاز است. اما، در قطره‌ای ۲۰۰ لیتر می‌شود. ولی در خاکی گلخانه می‌شود ۱۵ لیتر و در هیدروپونیک شاید بشود ۵ لیتر. ما الان برای تمام این محصولات که آب‌بر هستند باید چه کار کنیم؟ شما به من توصیه می‌کنید که گلخانه احداث کنم. من می‌گویم که الان گلخانه پیشرفته حدوداً ۳ تا ۴ میلیون تومان هزینه دارد. یعنی هکتاری چند؟

شما به عنوان وزارت جهاد کشاورزی مشکل آب دارید، من که مشکلی ندارم. آب از نظر من رایگان است. این پولی هم که من می‌دهم اصلاً مبلغی نیست. من پولی بابت آب نمی‌دهم، پول برق و تعمیرات می‌دهم. اگر شما می‌خواهید مشکل را حل کنید باید یک روشی به کار ببرید که پول احداث را از من بگیرید ولی بدون بهره نه تسهیلاتی که ۱۴ درصد بهره داشته باشد. الان یک اتفاقی افتاده و سازمان آب و وزارت نیرو دارد کشاورز را مقصر می‌کند. چند صباحی است که آقای اردکانیان، وزیر نیرو گفته که شهر تهران جای کشاورزی نیست و باید پروانه‌های بهره‌برداری را ۴۵ درصد کم کنید. یعنی حبابه ۱۰ لیتر را ۵/۵ لیتر و ۲۰ لیتر را ۶ لیتر کنید. یک مقدار این بحث خارج از ترویج است، ولی مروجین منطقه می‌توانند روی این قضیه مانور دهند و تأکید کنند که آقای وزارت نیرو که می‌گویید اینجا، جای کشاورزی نیست، آیا فکر کرده‌اید که این‌ها باید چه شغلی داشته باشند؟ کشاورزی بیش‌ترین کارآفرینی را دارد، به خصوص سبزی و صیفی. اصلاً قابل قیاس با کشت‌های دیگر نیست. در شهرری ۸ تا ۱۰ هزار هکتار زیر کشت سبزی است و در هر هکتار دو نفر کار می‌کنند. آیا فکر کرده‌اید که این‌ها چه کار کنند؟

◀ اگر آنجا مشغول نباشند، کجا می‌خواهند بروند؟ حاشیه‌نشین شهرها شوند؟ سرقت زیاد می‌شود. وقتی فرد گرسنه باشد، بالاخره ممکن است دست به هر کاری بزند. سرقت و ناهنجاری زیاد می‌شود. همه باید در همه زمینه‌ها احساس مسئولیت کنیم.

◀ به نظر می‌آید که بخش صنعت و بخش خدمات ما پاسخگوی نیروی مازاد بخش کشاورزی نیست. یعنی اگر امکان‌پذیر هم بود که ما کشاورزی‌مان را

مکانیزه کنیم، باید نیروی مازاد را خارج کنیم و این نیرو باید در بخش خدمات یا در بخش صنعت جذب شود. ولی عملاً این امکان وجود ندارد. الان بهترین جایی که می‌تواند بحث اشتغال را در کشور حل کند بخش کشاورزی است.

◀ در مقایسه با صنعت، در بخش کشاورزی با سرمایه کم‌تری می‌شود شغل ایجاد کرد.

بله، همین‌طور است. همین الان من هر کدام را که شما بگویید، می‌توانم به‌صورت مستند ارائه دهم. الان یک مزرعه‌ای در حاشیه مهرشهر کرج هست به وسعت ۲۰ هزار مترمربع. دو تا برادر هستند و در آنجا کاهوی فرانسوی تولید می‌کنند و کل آن به عراق صادر می‌شود. داخل مزرعه که بروید فکر می‌کنید وارد بیمارستان شده‌اید. کسانی که آنجا کار می‌کنند، همگی لباس سفید و مرتب پوشیده‌اند. شما اگر گندم بکارید، در بیست هکتار دو نفر کار می‌کنند، ولی در این دو هکتار زمین هفتاد نفر به‌صورت مستمر کار می‌کنند و صادر هم می‌کنند و ارز هم وارد می‌شود. منتها این دو نفر چهارده سال است در اینجا خون دل خورده‌اند تا توانسته‌اند این کار را راه‌اندازی کنند و آن دو هکتار را هم اجاره کرده‌اند و سالی ۶۰۰ میلیون تومان به صاحب زمین پول می‌دهند. این را چه کسی باید حل کند؟ می‌گوید یک جای دیگر به من بدهید، برای من که فرقی ندارد، می‌خواهم تولید کنم و صادر کنم. در جاده ورامین به من زمین بدهید. من دعوت‌شان کردم و آمدند. چون باید آب شیرین باشد، گفت من آب‌شیرین‌کن هم می‌زنم. منتها، آن سرمایه‌ای که بخواهد این گلخانه

را بزند، نه او داشت و نه ما داشتیم. این مشکلات را باید من که کارشناس ترویج در منطقه هستم، بینم و جمع‌بندی‌اش بالاتر بیاید و بشود قانون.

زمانی که آقای مهندس حجتی وزیر جهاد کشاورزی بود، در یک تابستانی ایشان مطرح کرد که صیفی که آب می‌برد باید برود به گلخانه. ایشان کشاورز نبود، ولی حرفش حرف درستی بود. ولی کدام یک از معاونین باید اجرا کند؟ بعد از سه سال که من با وزارت‌خانه مکاتبه کردم، بهره تسهیلات گلخانه را ۹ درصد کردند و در مناطق محروم ۶ درصد شد که فقط به مدت یک سال بود و دوباره الان رسیده به ۱۴ درصد. خود کشاورزی خارج از این اعتبار یک صندوق دارد و تسهیلات با بهره ۱۵ درصد می‌دهد. باور من این است که برای ترویج پویا و قوی اول از همه آن مدیرانی که بالا هستند را ببرید کشورهای توسعه‌یافته را ببینند. حتی وضع کشاورزی پاکستان به نظر من از ما بهتر است. چون تجربه داشته‌ام، می‌گویم. آن‌ها یک بار در سال‌های حدود ۱۹۸۳ برنامه گذاشتند که یک میلیون هکتار را با آب رودخانه و غیره توسعه دهند. بعد دیدند عملکرد کشور از A که بود شد A منهای B و کم شد. گفتند چرا؟ ما که این همه هزینه کردیم و کار زیربنایی انجام دادیم. آمدند سراغ ترویج و به آن رسیدگی کردند.

◀ یک نقدی وارد است که طی این سال‌های اخیر وزارت جهاد کشاورزی را به سطح مزرعه و تولید محدود کرده‌ایم. اگر ما بخواهیم روستا را یک کل ببینیم و جامع‌نگرانه ورود کنیم، چگونه باید برخورد کنیم.

باور من این است که اگر در یک روستایی سیل بیاید و خانه و مزرعه کشاورزان را ببرد من اگر مسئولیتی در وزارت جهاد کشاورزی داشته باشم،

می‌گویم شما چرا روی این فکر نکرده‌اید یا چه کرده‌اید؟ یا برای چه این سیل خانه‌ها را برد؟ برای این که در معرض سیل است. درست است که هر ۵۰ سال یک بار سیل می‌آید، ولی باید اقدام می‌کردید و می‌رفتید و شهردار و بخشدار و وزارت راه را بسیج می‌کردید. اگر پول ندارند باید پیگیری می‌کردی که برای این‌ها وام برقرار می‌شد. دوم این که همان طوری که این باغ و زراعت را بیمه می‌کنید، خود تولیدکننده را هم باید بیمه کنید. من می‌گویم مدیر جهاد کشاورزی را اول ترویجی کنید و بعد از او بخواهید. محصول روی دست می‌ماند، باید جواب دهد. زلزله و سیل خراب می‌کند، باید پاسخگو باشد.

یک منطقه‌ای وجود دارد سمت میناب بین بندرعباس و جیرفت به نام رودان که یک شهری هست. در زمان جنگ چاه‌هایی که در آنجا بود همه نیمه عمیق بود و یک موتور بلکستان سر چاه بود. یک تسمه‌هایی به میل لنگ موتور وصل بود که فاصله‌اش از پمپ زیاد بود. یدکی این تسمه تمام شده بود و یکی از باغداران آمد و به من گفت یدکی این تسمه نیست. گفتم خوب نیست، من چه کار کنم؟ گفت مگر شما مسئول کشاورزی منطقه نیستید؟ گفتم چرا. گفت می‌گویی به من مربوط نیست؟ گفتم حرف شما درست است. برای این که وقتی تو تسمه نداشته باشی که موتور کار نمی‌کند و کشت نخواهی داشت. ۲۴ ساعت نشد که تلفن کردیم از تهران، سازمان تعاون برای مان آوردند. تأکید من این است که من تمام حرف‌های ترویجی را زده‌ام ولی الان باید به عنوان مروج کمک و هم‌فکری کنم.

◀ وقتی که نگاه ما به کشاورزی این‌طوری شد، کشاورزان هم می‌آیند و دولت هم قطعاً همکاری می‌کند.
دولت را باید تحت فشار بگذارید.

◀ چه کسی الان به معاونت توسعه روستایی رئیس جمهور خط می‌دهد؟
معاونت توسعه روستایی رئیس جمهور مگر واحدی در روستا دارد؟
نه دارد و نه توان آن را دارد. ولی شما دارید. شما چند مرکز دارید؟

◀ ما ۱۳۴۴ مرکز جهاد کشاورزی رسمی داریم، حدود ۱۰۰ مرکز هم غیررسمی داریم.

این ۱۳۰۰ مرکز را چه کسی در کشور دارد؟ منتها تفکر آن را هم باید داشته باشید. باید آرام آرام این را به‌طور مدام تزریق کنید که ملکه ذهن‌شان شود. اگر فردا سیل آمد و خانه و مزرعه‌شان را برد باید پاسخگو باشید، رصد هم بکنید. من که کوتاهی کردم من را از این پست بردارید. چهار نفر را تنبیه کنید و چهار نفر را تشویق کنید. اگر سیل آمد و هیچ خرابی رخ نداد یا زلزله آمد و هیچ تخریبی رخ نداد، در این صورت من را تشویق کنید. یک ماه می‌خواهی برو مکه، می‌خواهی برو آلمان. یک مقداری باید دید وسیع‌تری داشته باشید.

اهتمام به تربیت فوق‌لیسانس ترویج

ما را متهم می‌کردند که طرفدار مدیرکل‌ها هستیم. روزی که من رفتم و ارتباط با دانشکده برقرار کردم یک قرارداد بستم با دانشکده کرج و دو گروه ۱۵ نفری را قرار شد ما به این‌ها معرفی کنیم تا فوق‌لیسانس معادل بگیرند و از طرف دیگر از امور استخدامی مجوز گرفتیم. ما این‌ها را برای خودمان می‌خواستیم و من بیش‌تر این‌ها را از مدیرکل‌ها و معاونین انتخاب کردم. چون حرف من این بود که اگر مدیرکل استان ترویجی شود، آن اداره می‌شود ترویج. مثل آقایان کربلایی و فرحزاد و مرحوم شفیعی. همه این‌ها شدند کارشناس ارشد ترویج. ما می‌گفتیم این درس‌هایی که استاد‌های ترویج

می‌دهند، می‌تواند ذهن فرد را ترویجی کند. اگر من می‌ماندم در مورد معاون اداری و مالی هم همین کار را می‌کردم. چون او هم باید همکاری کند. بعد من با تبریز هم ارتباط برقرار کردم.

◀ حدوداً چند نفر در این برنامه وارد شدند؟

دو تا ۱۵ نفر بودند که به یاد ندارم چند نفر مدیرکل بودند. چون یک مقدار هم دوستان جو منفی ایجاد می‌کردند یک تعدادی از خود ترویجی‌ها را هم قاطی کردم نه این‌که همه مدیرکل باشند.

تزلزل در مدیریت سازمان ترویج کشاورزی

◀ از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۳، در طی این دوره ۵ ساله فکر می‌کنم ۷ یا ۸ نفر در ترویج مدیرکل شدند. این نشان می‌دهد که مدیریت ترویج یک مقداری متزلزل بود.

من اتفاقاً می‌خواستم به این موضوع اشاره کنم. در این فاصله سازمان به نظر من دچار یک تزلزل خیلی شدید بود. یعنی ما که در استان بودیم این را حس می‌کردیم. چون یک زد و خوردی بود در سطح بالا. یعنی همان کارشناسان قدیمی بودند که این فضا را ایجاد می‌کردند. با این جریان مراکز خدمات که تقریباً سال ۱۳۶۰ تشکیل شد، کارشناسان قدیمی ترویج به شدت مخالفت می‌کردند.

◀ چه کسانی مخالفت می‌کردند؟

کارشناسان ارشد سازمان ترویج. این‌ها در ذهن رئیس سازمان داشتند یک بحث‌هایی می‌کردند و شستشوی مغزی می‌دادند و این بنده خدا هم

بر اساس گفته‌های آن‌ها می‌رفت به جنگ. من که آدمم البته شش ماه هم سازمان ترویج بودم و هم مدیرکل هرمزگان بودم تا خرداد ۱۳۶۴. یعنی از آذر ۱۳۶۳ تا خرداد ۱۳۶۴ من مدیرکل استان هم بودم. پنجشنبه و جمعه می‌رفتم آنجا و شنبه صبح اینجا بودم. وقتی این بحث‌ها به وجود می‌آمد، می‌گفتم اولاً من تازه آمده‌ام از مدیرکلی و این حرف‌ها را به من ننید و دوم این که الان هم مدیرکل هستم و این حرف‌های تان اصلاً قابل قبول نیست که مدیرکل دارد حق ترویج را می‌خورد و غیره. گفتم شما اگر در استان من یک فرد را به این صورت پیدا کردید بیاورید، نشان بدهید. من این را دارم می‌فرستم که برو دنبال کار ترویج می‌بینم سریع دارد برمی‌گردد. چرا؟ برای این که سواد آن را ندارد و رو در روی کشاورز نمی‌تواند برود. این زمانی می‌تواند برود با کشاورز صحبت کند که دو کلمه از او بیش‌تر بداند. در نتیجه یک دعوایی بود.

◀ می‌خواستیم از خدمت شما بپرسم این آفت که ثبات مدیریتی در ترویج نبود فقط برای ترویج بود یا در کل وزارتخانه بود و علت آن چه بود؟

فقط در ترویج بود و علت آن برخی کارشناسان قدیمی مثل آقای مهندس بندپی و امثال ایشان بودند. تعدادی کارشناس قدیمی بودند و وقتی که یکی جدید می‌آمد بلافاصله به او می‌گفتند که مدیرکل باید چنین و چنان باشد. فکر می‌کنم که آقای دکتر کلانتری حدود دو ماه آنجا بود و در همان دو ماه تحت تأثیر این گفته قرار گرفت. دو روز بعد از این که ایشان وزیر شد، از دفتر ایشان زنگ زدند که آقای کلانتری می‌خواهند شما را ببینند و من هم رفتم. فکر می‌کنم که سال ۱۳۶۵ بود. ایشان به من گفتند که یک نامه‌ای تهیه کن که ترویج باید تا دل روستا مستقل باشد. یعنی همان چیزی که کارشناسان به ایشان گفته بودند را از من خواست. یعنی مدیرکل استانی دست به کارشناس

شما و اعتبارات شما نزنند. من گفتم ببخشید آقای دکتر من این کار را نمی‌کنم. در حالی که هر کس دیگری جای من بود، خوشحال هم می‌شد. این همان چیزی بود که کارشناس‌های قدیمی ترویج می‌خواستند. من گفتم اگر همین فردا شما حکم مدیر کلی خراسان را بنزید اولین کسی که بیاید اعتراض کند، من خواهم بود. همین قدر صحبت کردیم و رفتیم. چهار ماه بعد وقتی ایشان به استان‌ها رفته بود، در بحث‌هایی که مطرح می‌کرد صد درصد نظرش برگشت. چون دیده بود که مدیرکل‌های استانی دلخور شده بودند.

◀ یک جمله طنزی از ایشان معروف هست که گفته بود که یکی از کارشناسان قدیمی سازمان ترویج کشاورزی من را فریب داد.

◀ یعنی ستادی‌های ما ایشان را قانع کرده بودند که سازمان ترویج تا دل روستا مستقل باشد، ولی این را استان‌ها قبول نداشتند؟

وقتی من که مدیرکل هستم در استان در مقابل امام جمعه و استاندار باید پاسخگو باشم. یک نمونه عرض می‌کنم. رئیس یکی از مراکز خدمات کارشناس ترویج بود و ما هم به او اعتماد داشتیم. یک روز یک جلسه بود در استانداری و همه بخشدارها و فرماندارها آنجا بودند و ما هم دعوت شده بودیم. بخشدار منطقه آمد کنار من نشست و یک کاغذی به من داد. نگاه کردم دیدم رئیس مرکز ما در آنجا با خط مبارک خودش نوشته است این جانب تعهد می‌دهم که دیگر خانم فلانی را سوار ماشینم نکنم. این آقا یک خانمی را سوار آن لندرور کرده و در حال حرکت بود و پشت سر او بخشدار می‌آمد و این هم اصلاً در آینه نگاه نمی‌کند که چه خبر است. او را می‌گیرند و این تعهد را می‌دهد. شما باشید به عنوان مدیرکل، آنجا چه کار می‌کنید؟ کارشناس ترویج تان باشد. به تهران بگویم که چنین کاری کرده و پرونده تشکیل بدهم؟

در جمع، بخشدارها به هم می‌گویند و آبروی تشکیلات را می‌برند. همان‌جا بلند شدم با تلفن زنگ زدم به کارگزینی گفتم حکم اخراج او را بزنید، با علم به این‌که در صلاحیت من نیست. ولی من باید اینجا به هر قیمتی شده این لکه ننگ را پاک می‌کردم. گفتم مهر و شماره می‌زنی و دو نسخه هم می‌آوری. شاید نیم ساعت زمان نبرد که آورد و در دو تا پاکت گذاشتیم و یکی را دادم به بخشدار و یکی هم برای خودمان. گفت ما نمی‌خواستیم، اخراج شود. گفتم من چنین نیرویی را آن‌هم در بیابان نگه نمی‌دارم. اینجا چه کسی جواب می‌دهد؟

تغییر در فعالیت‌های ترویجی

◀ در سال ۱۳۶۰ مراکز خدمات شکل گرفت. حضور سازمان ترویج در سطح دهستان قبل از آن در قالب دفتر یا خانه ترویج به چه صورت بود؟ یک خانه‌ای به نام مروج بود. اگر شما برگردید به سال‌های قبل از سال ۱۳۶۰، هیچ‌کس نه کود شیمیایی می‌شناخت و نه ماشین‌آلات می‌شناخت. اصلاً در زمانی که آقای دکتر شهبازی می‌گوید من مروج بودم در آن زمان اصلاً کود شیمیایی نمی‌شناختند. این‌ها می‌رفتند پنهانی می‌پاشیدند که کشاورز نبیند. آن زمان چون به آن صورت بود، این‌ها گل کردند، ولی کوتاه بود و دیگر به جایی رسید که کشاورز باید می‌فهمید. الان دیگر آن زمان نیست. من خودم جیرفت که بودم از طرف سازمان عمران نمایندگی بنگاه توسعه را داشتم. می‌رفتیم به کشاورز می‌گفتم بیا یک سری از این ماشین‌آلات به شما بدهیم و پنج ساله هم پول آن را بدهید. یک سری ماشین‌آلات با تراکتور رومانی می‌دادیم، می‌شد ۷ هزار تومان که اصلاً پولی نبود. می‌گفت نه، من نمی‌توانم بازپرداخت کنم و شما دست من را دستبند می‌زنید. درحالی‌که الان

می‌آیند و پول نقد به شما می‌دهند. اینجا دیگر چه چیزی را ترویج کنم؟ من باید اینجا حالا بروم روی نوع ماشین‌آلات کار کنم و سرویس نگهداری‌اش را یاد بدهم. مثلاً برای این زمین چه نوع ماشین‌آلات می‌خواهید و کجا باید استفاده کنید، یا الان که مشکل کارگر پیش آمده چه باید بکنید؟

طراحی مراکز خدمات روستایی و عشایری

◀ ما با ایجاد مراکز عملاً انتظار کار اجرایی و اداری هم از مراکز خواسته‌ایم، درست است؟ می‌خواهم بدانم در آن شرح وظیفه‌ای که در آن زمان برای مراکز دیده شد، امور خدماتی مثل صدور حواله کود و بذر و سم و گازوئیل و نفت و امور اراضی جزء وظایف یا رسالت ترویج بود؟

نه، در همان زمان در چارت سازمانی مراکز خدمات سه گروه وجود داشت. یکی ((گروه هدایت)) بود و دومی ((گروه زیربنایی)) بود و سوم هم ((گروه خدمات)) بود. در ستاد مراکز خدمات آقای محمدعلی طهماسبی و آقای سید احمد طباطبایی و آقای خوانساری عضو بودند. آقای خوانساری در سال ۱۳۶۰ معاون امور زمین وزارت کشاورزی بود و من ایشان را تا آن موقع ندیده بودم. آقای خوانساری آمده بود کهنوج و از کهنوج آمده بود بندرعباس. ساعت ۳ بعد از ظهر بود که من ایشان را دیدم و اصرار داشت که به تهران بیاید و خیلی هم اصرار کرد. برای برگشت ایشان به تهران ما از طریق استانداری تلاش کردیم زیرا که در آن زمان یک پرواز بیش‌تر نبود و تنها با پروازهای نیروی دریایی می‌شد که آن‌هم ممکن نشد و ایشان مجبور شد آن شب در بندرعباس بماند. در آن شب ما رفتیم خانه و تا ساعت ۱۲ شب روی همین وظایف مراکز خدمات با ایشان بحث کردم. چون پیش‌بینی کرده بودند در هر مرکز خدمات دهستان دو ست ماشین‌آلات بگذارند که شامل دو تا تراکتور با دنباله‌بند می‌شد. در شهرستان یک ست ماشین‌آلات سنگین مثل

بیل مکانیکی پیش‌بینی کرده بودند. من با تجربه‌ای که در سازمان عمران جیرفت داشتم و شرایطی که بود گفتم اصلاً الان دیگر آن زمانی نیست که شما تراکتور بدهید و الان دیگر خود کشاورز بلد است و پول نقد می‌آورد. به اضافه معمولاً از نظر اقتصادی یک دستگاه بولدوزر یا یک دستگاه بیل مکانیکی باید در سال ۲۵۰۰ ساعت یا شش و نیم ساعت در روز کار کند. اگر شما بیش‌تر از ۶۰۰ ساعت در سال توانستید جایی را پیدا کنید، من حاضرم جایزه بدهم. آقای خوانساری قانع نشد و رفتند و خریدند. پشت سر ایشان از دانشگاه شیراز یک گروه از استادها برای ارزشیابی مراکز خدمات رفتند و جواب آن بود که من گفته بودم و بیش‌تر از ۶۰۰ ساعت در هیچ جا دیده نشد. گفتم من شبانه‌روز در جیرفت کار کردم و تجربه دارم. دو نفر دیپلم فنی در راه جیرفت به تهران و اصفهان داشتم. اولی هنوز نیامده بود، دیگری مأموریت می‌رفت. همیشه هم پول در دست داشتند و نمونه قطعات ماشین‌آلات را می‌خریدند، به‌طوری که انبار ما در آن زمان شاید میلیاردی بود به پول امروز. هرچه پول آخر سال اضافه می‌آمد، می‌رفتند و می‌خریدند. با این حال باز به ۲۵۰۰ ساعت در سال نرسید و حتی از ۲۰۰۰ ساعت هم بالا نرفت. ایشان یک سال بعد در قانون بودجه تبصره ۳ یا ۵ را گذاشت که به وزارت کشاورزی اجازه می‌داد ماشین‌آلات مازاد را رد کند. البته ویژگی خوب آقای خوانساری این بود که درجا نمی‌زد. منتها خیلی از مدیران مثل ایشان فکر نمی‌کردند.

◀ چرا در طراحی این گروه‌ها به جای کلمه هدایت از کلمه ترویج استفاده نشد؟

خود آقای شهبازی هم در این کار حضور داشت. بعضی از مسئولین ما با آقایان ترویجی در بعضی از استان‌ها دوره خدمت‌شان را گذرانده بودند و دیده بودند که همه‌اش شعار است و صداقت در کار نیست.

واگذاری اراضی نمایشگاه دائمی کشاورزی

◀ یکی از اتفاق‌هایی که در تاریخ تحولات سازمان ترویج کشاورزی در سال‌های بعد از انقلاب به آن برمی‌خوریم، واگذاری اراضی نمایشگاه دائمی کشاورزی است. این نمایشگاه در بزرگراه تهران- کرج و در محل فعلی دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس بود. این واگذاری در دوره مدیریتی جناب‌عالی انجام شد؟

این نمایشگاه قبل از انقلاب طراحی شده بود و نقشه‌اش هم بود. ما روی آن شروع کردیم به کار کردن و یکی از مواردی که روی آن فکر می‌کردیم ایجاد نمایشگاه ماشین‌آلات کشاورزی بود. آقای دکتر بهروزی لار که استاد ماشین‌آلات کشاورزی در کرج بودند را به همراه آقای اسماعیل توکلی به چند کشور فرستادیم که بروند نمایشگاه‌های ماشین‌آلات آن‌ها را ببینند و به دنبال این بودیم که در بخشی از این نمایشگاه روند تکاملی ماشین‌آلات را داشته باشیم. آن‌ها گزارشی را هم دادند. در این فاصله یک گروه از یکی از نهادهای انقلابی در آن محل شروع کردند به انجام یک سری تحقیقات. این‌ها نصف بیش‌تر اراضی را گرفته بودند و حتی دو یا سه جلسه هم ما با آن‌ها در وزارت‌خانه داشتیم. آن‌ها می‌گفتند که الان در وضعیت جنگ هستیم و اینجا بهترین مکان برای انجام تحقیقات ما است. ولی بعداً زمانی که دانشگاه تربیت مدرس آنجا را گرفت، در دوره من نبود. بعد از من آقای علیزاده بودند که با این‌ها درگیر هم بودند. ولی به‌رحال خود آقای دکتر کلانتری دستور رسمی داده بودند که به دانشگاه تربیت مدرس واگذار شود. دکتر کلانتری بذل و بخششان خوب بود. در موسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر کرج هم زمین‌هایی را به کارمندا و واگذار کردند و همین امر مشکلاتی را ایجاد کرد.

◀ یک نمونه دیگر از این واگذاری‌ها اراضی بالای ستاد سازمان تات است که الان تبدیل به باشگاه زیتون شده است. پس مالکیت آنجا متعلق به ترویج بود و با دستور وزیر وقت کشاورزی در دوره بعد از شما به دانشگاه تربیت مدرس واگذار شد. بعضاً کارمندهای ترویج گله می‌کردند که چرا این زمین‌ها به تعاونی مسکن کارکنان ترویج واگذار نشد.

نه آن را که نمی‌دادند. چون که آقای کرباسچی، شهردار تهران به شدت مخالف بود و صحبت‌شان این بود که این محل اکسیژن به تهران می‌دهد و حتی یکی از کارکنان ترویج به نام آقای مجیدی را شهرداری ۴۸ ساعت بازداشت کرد به علت این که دو عدد درخت را خشک کرده بود. بنابراین، امکان نداشت که در آن زمان به شهرداری این اجازه را بدهند. ناگفته نماند که خود نمایشگاه دارای پلان بود.

◀ پلان تهیه شده بود ولی هیچ وقت اجرایی نشد؟
خیر.

خرید دو ساختمان در شهرک غرب (قدس) تهران

◀ یک بحث دیگر خرید ساختمان در شهرک غرب است. لطفاً در مورد آن توضیح بدهید.

ما حساب کردیم که اگر یک فرد به درد بخور را بخواهیم به تهران منتقل کنیم این نمی‌تواند در تهران زندگی کند. مثلاً من خودم با ۱۸ هزار تومان دریافتی ۱۰ هزار تومان هزینه اجاره‌خانه پرداخت می‌کردم. حتی تصمیم گرفتم که به بندرعباس برگردم که نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که موضوع منتفی شد. خب این جور در نمی‌آمد. بنابراین، من خودم این مشکل را لمس کرده بودم. در یک سالی ما در اسفندماه هر چی خرج کرده بودیم، باز مقداری اعتبار اضافه

آمده بود و اگر هزینه نمی‌شد، این پول به خزانه بر می‌گشت. ما کاری که کردیم این بود که در روز ۲۸ اسفند ساختمان اول را خریدم، رو به روی بیمارستان لاله، ۸۰۰ مترمربع زمین و چهار نبش. فکر می‌کنم که هزار و خرده‌ای متراژ ساختمانش بود که ساخته شده بود و از بنیاد مستضعفان به کم‌ترین قیمت یعنی ۴۴ میلیون تومان خریداری کردیم.

◀ خاطراتان است، چه سالی بود؟

دقیقاً خاطرم نیست. ولی به تدریج وضع مالی ما بهتر شده بود و دوست نداشتیم که این پول را به خزانه برگردانیم. به همین دلیل آنجا را خریدیم و آن را تبدیل به خوابگاه یا مهمانسرا کردیم. دومی هم در شهرک غرب بود و زمانی که آقای کربلایی از سیستان آمدند، به آنجا رفتند. این هم ۸۰۰ مترمربع بود در دو طبقه. حتی در سازمان برنامه هم در آن زمان آقای روغنی زنجانی خبر شده بود و گله کرده بود که سازمان ترویج پولش را در تهران خانه می‌خرد. گفتم بله، من می‌خرم.

◀ ظاهراً یکی از اول با کاربری مسکونی بود و دیگری با کاربری اداری؟

این یکی هم تقریباً مسکونی بود، منتهی طوری بود که در اتاق‌های طبقه دوم آن تخت قرار داده بودیم و سرایدار ساکن شده بود. اگر می‌ماندم هر سال به تعداد ملک‌ها اضافه می‌کردم و فکر می‌کنم که الان به قیمت خوبی خریده بشود.

◀ گمان می‌کنم الان آن‌ها واگذار شده است.

مجری رسیدگی به آسیب دیدگان زلزله

◀ آیا قبل از انقلاب وزارت کشاورزی با پسوند عمران روستایی که داشت، کارهای توسعه روستایی هم در روستاها انجام می داد؟

من چون اشراف به مسائل روستا داشتم، عرض می کنم که قبل از انقلاب هیچ کاری برای روستا انجام نمی شد. تنها کاری که انجام می شد این بود که در زمانی که مثلاً آفتی حمله می کرد، سم پاشی اتفاق می افتاد یا اعزام یک گروه دامپزشکی برای واکسیناسیون دام نهایت کاری بود که انجام می شد. ترویج هم هیچی، مثل بقیه بود.

◀ یعنی این پسوند عمران روستایی خیلی معنا نداشت؟

در استان ها یک اداره کل کشاورزی داشتیم و یک اداره کل تعاون روستایی. اداره کل تعاون روستایی در دهات غسالخانه و آب لوله کشی و هر چی کار توسعه ای بود انجام می داد و کشاورزی کار سم پاشی و غیره را انجام می داد و مروجین هم در روستاها بودند، ولی عملاً به آن شکل فعال نبودند. بعداً در سال اول انقلاب این دو با هم ادغام شدند.

◀ یعنی با وجودی که وزارت کشاورزی و عمران روستایی شکل گرفته بود، ولی در سطح روستاها ادغام صورت نگرفته بود؟

ادغام نشده بود. دلیل آن هم این بود که وقتی که در استانی که ما بودیم در سال ۱۳۵۶ زلزله آمد این دو مدیرکل خودشان را آماده کرده بودند که مدیر طرح بشوند. چون بخور بخور در بودجه زلزله ها زیاد است. ما معاون سازمان عمران در استان بودیم و حتی در اداره کل کشاورزی نبودیم. استاندار شخصی آذریاجانی و مهندس و بسیار آدم کار درستی بود. ایشان هیچ کدام را انتخاب نکرد و من

را برای این سمت انتخاب کرد و برای من همیشه سؤال بود که من را چرا انتخاب کرد. بعدها از یک فردی که ذی حساب بود و دو سال پیش فوت کرد، پرسیدم شما که همشهری استاندار بودید، چه شد که ایشان من را انتخاب کردند. ببخشید خودستایی می‌شود، ولی گفتند بررسی کردند چون خودشان انسان سالمی بودند، متوجه شدند که شما فرد بی حاشیه‌ای هستی و به همین دلیل شما را انتخاب کردند و این طوری بود که ما قائم مقام شدیم. در نتیجه در سال ۱۳۵۶ وقتی آمدیم و جفت آن‌ها را تحویل گرفتیم، دیدیم که مسائل و مشکلاتی در بین پیمانکارها هست. تا حساب بین پیمانکارها را صاف کردیم چند سال طول کشید.

تأکید بر برنامه‌های توسعه روستایی به شرط مشارکت مردمی

◀ به نظر جناب عالی آیا باید وزارت جهاد سازندگی را همچنان به صورت مستقل می‌داشتیم؟
 ببینید مهم این بود که در روستاها تا آن زمان کار نشده بود و کاری هم که شده بود در بخش یا مرکز دهستان بود. مثلاً جایی را آسفالت کرده بودند، ولی خواست مردم نبود. به عنوان مثال در استان هرمزگان یا جیرفت که هوا گرم بود، روستایی‌ها حمام عمومی برای چه می‌خواستند، در صورت ساخت هم کسی استفاده نمی‌کرد. من اولین مسئله‌ام این بود که همیشه هر کسی خواسته‌ای داشت، می‌گفتم ۲۰ درصدش را باید بدهید و پس از آن می‌گفتم از فردا این کار را انجام می‌دهم و بودجه را هم جور می‌کردم. ولی اگر می‌گفتند نه، نشان از این بود که این نیاز نبوده است. تعاون این چیزها را نداشت.

دفتر همکاری مشترک با دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران

◀ در سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ دفتر همکاری مشترک با دانشکده کشاورزی راه‌اندازی کردید و یک لندرور قرمز رنگ هم تحویل آنجا دادید و محل آن هم

بالای رستوران دانشکده بود. در مورد این برنامه و هدف آن توضیح می‌دهید. هدف ما این بود که یک ارتباط علمی با دانشکده برقرار کنیم. ترویج ما پشتوانه علمی ضعیفی داشت. من وقتی نشریات زمان قدیم را می‌دیدم، متوجه شدم که آن‌ها چه قدر خوب تهیه شده است. البته من در سازمان ترویج کشاورزی خیلی از مکتوبات و نشریات و مجلات قدیمی کشاورزی را جمع کرده و حتی بعضی‌ها را خریده بودم و آرشیوی در پایین تشکیل دادیم. به عنوان نمونه از فردی به نام ریگی در سیستان و بلوچستان گزارشی ۱۵۰۰ صفحه‌ای که حاصل اظهارنظر افراد در طی ۲۰ تا ۳۰ سال بود که به آنجا رفته بودند را امانت گرفتم و در آن آرشیو گذاشتم. متأسفانه بعد از من همه آن‌ها را جمع کردند که یک حرکت بسیار زشتی بود. به هر صورت وقتی آن مجلات را نگاه می‌کردم، خیلی پیشرفته‌تر بودند از زمان من. یعنی بسیار کارشناسی شده و دقیق تهیه شده بود. من می‌خواستم این خلأ را پر کنم.

طرح ارتباط مکاتبه‌ای با مروجین

حتی آقای دکتر ایروانی سازوکاری برای ارتباط با مروجین ایجاد کرد که مروجین سؤال کنند و این‌ها پاسخ دهند.

◀ بله طرحی بود تحت عنوان ((ارتباط مکاتبه‌ای با مروجین)).

◀ دبیرخانه طرح در دانشکده کشاورزی و در گروه ترویج و آموزش کشاورزی بود و دکتر ایروانی رئیس گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی کرج هم مجری طرح بودند. اگر مروجین کشاورزی به مشکل فنی برخورد می‌کردند و جوابی برای آن پیدا نمی‌کردند، مکاتبه‌ای با آقای دکتر ایروانی می‌کردند و ایشان هم پیگیری می‌کردند و جواب مشکل فنی پیدا کرده و به مروج مربوطه منعکس می‌کردند.

◀ یعنی یک سیستم ارجاعی بود که مشابه آن را در نظام نوین ترویج داریم.

در نظام نوین ترویج کارشناس مروج پهنه که حداقل لیسانس در یکی از رشته‌های کشاورزی را دارد به عنوان مثال می‌بیند که منطقه با آفتی مواجه شده است. وی از طریق محقق معینی که در هر مرکز جهاد کشاورزی است، موضوع را به متخصص موضوعی که در سطح منطقه یا حتی در سطح ملی است ارجاع می‌دهد تا بیاید و پاسخ‌گو باشد. حتی الان ما به دنبال راه‌اندازی یک سامانه برای این قضیه هستیم.

خود آقای دکتر ایروانی می‌توانند اطلاعات بیش‌تری ارائه دهند.

بورسیه دانشجویان کشاورزی

◀ در اواخر دهه ۱۳۶۰ یک تعدادی از دانشجویان دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران را بورسیه کردید. این هم از پیامدهای دفتر همکاری مشترک بود؟
خیر. من به‌صورت تصادفی جایی دیدم که سازمان ثبت اسناد و املاک که می‌شود گفت عقب‌مانده‌ترین تشکیلات سازمانی کاملاً اداری در کشور است، بخش‌نامه‌ای صادر کرده که هر کارمندی در هر رشته‌ای قبول شد ما در پرداخت شهریه کمک می‌کنیم و بورسیه می‌کنیم. من وقتی دیدم آن‌ها این کار را می‌کنند، گفتم چرا ما نکنیم. ما اعلام کردیم هر کس در دانشگاه آزاد قبول شود ۶۰ درصد شهریه را می‌دهیم و برای دانشگاه دولتی هم پاداش خوبی می‌دهیم. چون مروجین کشاورزی اکثراً دیپلمه بودند، باید روی این‌ها کار بیش‌تری می‌شد.

◀ تعدادی در دانشگاه بورسیه شدند و سازمان ترویج کمک هزینه به آن‌ها پرداخت می‌کرد. در آن دوره جذب مروج هم داشتید، درست است؟

جذب مروج کشاورزی

بله استخدام می کردیم و امتحانی داشت که من خودم می گرفتم.

◀ **خاطر تان هست که چند نفر بورسیه بودند ؟**

خیر تعداد را نمی دانم. ولی هر چند ماهی از استان ها تعدادی معرفی می شدند و ما سؤالاتی می پرسیدیم و می گفتم که شما از ۱۰۰ سؤال اگر ۸۰ سؤال را پاسخ دهید، قبول می شوید. خودم آزمون ها را برگزار می کردم.

رونق انتشارات سازمان ترویج کشاورزی

◀ **در اواخر دهه ۱۳۶۰ انتشارات ترویج خیلی خوب بود. نشریات ترویجی در تیراژ وسیع چاپ می شد و کافی بود دانشجویی لب تر کند، انبوهی از نشریات را به او می دادند. در این مورد توضیح می فرمایید.**

ببینید ما روشی گذاشته بودیم که البته در حد خودش شاید خوب بود، ولی خیلی مورد رضایت من نبود. من یک سری از استادها را پیش خودم شناسایی کرده بودم. مثلاً در تبریز یا شیراز که باغبانی خوبی داشت، من مقاله شما را بدون نام برای این ها می فرستادم و خواهش می کردم که نظرشان را بدهند و حق الزحمه را هم بلافاصله می دادم. گاهی اوقات نتایج خیلی جالب می شدند. افرادی بودند که فرض می شد که علامه هستند، ولی بعد می دیدم نظری که آمده است، خلاف آن است. چون کسی نمی دانست که این مقاله متعلق به چه کسی است. آن چیزی را قبول می کردیم که حداقل دو استاد مربوطه جواب مثبت می دادند. به هر حال باز هم اشتباهاتی بود. یک آقای بود که ادعا داشت من پدر زیتون هستم. ما حق الزحمه اش را دادیم و کتابش را چاپ کردیم، به اعتبار این که این آقا پدر زیتون است. ولی بعد متوجه شدیم

که اطلاعات این آقا برای ۲۰ سال پیش است. بعضی موقع‌ها چنین اشتباهاتی هم رخ می‌داد.

اهمیت واحد نظارت و ارزشیابی

از زمانی که از سازمان ترویج رفتم، دیگر برنگشتم و سال ۱۳۷۶ بازنشست شدم. چند ماهی سازمان تحقیقات بودم. ما افراد ساده‌ای هستیم. اولاً در آن گوشه اتاقی داده بودند که ای کاش همان را هم نداده بودند. در همه‌جا یک دفتر نظارت و ارزشیابی هست که توصیه می‌کنم شما هم این دفتر را قوی کنید. اگر دفتر نظارت و ارزشیابی در هر جایی قوی باشد، آن تشکیلات به مقصد می‌رسد. نظارت و ارزشیابی نه به مفهوم مچ‌گیری، بلکه به مفهوم شناسایی کاستی‌ها باید باشد. سازمان تحقیقات کشاورزی چنین دفتری داشت و به ما هم بعد از ترویج چند وقتی در آن دفتر پستی دادند و ما هم کار کردیم. ولی بعداً متوجه شدیم که تنها چیزی که مهم نیست، نظارت و ارزشیابی است. زمانی من به آقای قوام که مدیر کشاورزی سازمان برنامه بودند، گفتم اگر این پول را بدهید، گندم را از اینجا به آنجا می‌رسانم. ولی شما هیچ وقت نمی‌آیید که ببینید آیا با این پولی که به من دادید، کار انجام شده است یا نه. ایشان گفت ما به این‌ها کاری نداریم. توصیه من این است که حتماً از بهترین و زبده‌ترین نیروهای تان برای این کار بگذارید و گزارش هم فقط به شما بدهد.

زمانی که من در ترویج بودم آقای سید حسن طباطبایی با من تماس گرفتند و گفتند ما یک دفتر طراحی نظام بهره‌برداری داریم که مدتی است خالی است و بیاید اینجا. من هم اصلاً نمی‌دانستم طراحی نظام بهره‌برداری

یعنی چه. در ابتدا می‌خواستم بگویم که من به استخاره اعتقاد دارم، درحالی‌که این‌گونه نبود. فردا تماس گرفتم و گفتم خوب نیامد. دو ماه گذشت و ایشان مجدداً با من تماس گرفت و گفت دو ماه گذشته است، گفتم شما خودتان استخاره کنید. فردا زنگ زد و گفت آیه رحمت آمده و خوب است. من رفتم دفتر نظام بهره‌برداری و اولین کارم این بود که پرونده‌ها را مطالعه کردم و وقتی جلوتر رفتم متوجه شدم هیچ‌چیزی متوجه نمی‌شوم. اتفاقاً با آقای دکتر محمد عبدالحی که استاد روش تحقیق بودند، آشنا شدیم. به ایشان گفتم چنین مشکلی داریم و می‌خواهیم مطالعه و تحقیق کنیم. ایشان پذیرفت و دکتر چلبی را از دانشگاه شهید بهشتی آوردند و چند تا نیرو هم به ایشان دادیم و قرارداد بستیم و کار شروع شد. ایشان کار کرد و حاصل آن یک کتاب شد. خلاصه آن کتاب این است که طبق مطالعات انجام‌شده در سال‌های قبل از انقلاب چون فضا در جهت توسعه کشت و صنعت‌ها و سهامی زراعی‌ها و تعاونی تولید بود، بنابراین، همه در آن جهت حرکت می‌کردند. ولی، بعد از انقلاب جو عوض شد و آن‌ها بد شدند. حتی از ۹۳ شرکت سهامی زراعی در یک شب ۹۰ شرکت منحل شدند. میلیاردها تومان هزینه شده بود. سهامی زراعی‌ها که این‌گونه شدند. کشت و صنعت‌ها هم که اکثراً زیان‌ده بودند. نتیجه تحقیق این شد که ((بهترین نظام بهره‌برداری همان نظامی است که مردم کار می‌کنند نه نظام بهره‌برداری دولتی)). آقای مهندس سیدحسن طباطبایی ضمن این که کشت و صنعت‌ها را داشت، تعاونی‌های تولید را هم داشت و به گفته دوستان نزدیک خیلی هم روی این تعاونی‌های تولید تأکید داشت. تعاونی تولید یک بحث اجتماعی است و باز این مروج شماسست که باید زمینه را فراهم کند. آن زمانی که نیاز واقعی شد، بر اساس آن نیاز یک تعاونی را تشکیل دهد. من می‌دیدم که این تشکیلات دارد به بی‌راهه می‌رود.

به ایشان پیشنهاد نظارت و ارزشیابی را دادم و در یک جلسه‌ای توضیح دادم و ایشان هم پذیرفت.

یک آقای مدیرکل کشاورزی خراسان بود و اعلام کرده بود در یک روز ۱۲۳ تعاونی تشکیل شود. اتفاقاً بعد از این ماجرا من همراه با یکی از همکارانم مأموریت گرفتیم و رفتیم و هر چه گشتیم نه تابلویی و نه تعاونی پیدا نکردیم. من هم گزارش دادم. ایشان به خاطر تشکیل این ۱۲۳ تعاونی مدال استقلال گرفت. من به آقای طباطبایی گفتم اگر بخواهید نه ۱۲۳ تعاونی، بلکه ۲۳ تعاونی تشکیل دهید، خیلی سخت است و شرایطی دارد و این‌ها جز خراب کردن نتیجه‌ای ندارد و در آینده شکست خواهد خورد. اگر یک طرحی شکست بخورد به این سادگی نمی‌شود به سراغ آن رفت. من به آقای امراللهی گفتم برای این که یک مدال بگیرید، چنین کاری را انجام می‌دهید. آقای طباطبایی پذیرفتند که تعاونی با این خصوصیات باید تشکیل شود.

افراد شاخص در توسعه کشاورزی

◀ آقای مهندس اگر شما این تاریخ را از دهه ۱۳۴۰ تا الان یک ورقی در ذهن تان بزنید، می‌خواهیم بدانیم در حوزه ترویج کشاورزی چه کسی و کدام برنامه و کدام دوره در ذهن شما شاخص‌تر است؟

من یک اختلاف با خیلی از این‌ها که مدعی هستند و می‌گویند ترویج اساس توسعه است دارم. می‌گویم حاصل چیست؟ این که شما می‌روید و می‌گویید آگاهی کشاورز را بالا ببرید یعنی چه؟ آگاهی می‌دهید که مثلاً به این درخت دعا نبندید، مثل الان که می‌گفتند برای کرونا دعا بخوانید. نه باید برویم دکتر. این مسائل باید از ذهن‌ها پاک شود. حاصل این آگاهی‌ها باید در عملکرد و درآمد و در تولید کشاورز دیده شود. باید ترویج در آن منطقه خودش را نشان دهد. کشور خیلی وسیع است. اعتقاد من این است که الان

بحث خشک‌سالی است و مشکلات داریم. دیدگاه من این است که آن مدیری که تفکر ترویجی دارد بنای کار خود را بر این که از دولت اعتبار بگیرد، قرار نمی‌دهد. او سعی می‌کند که با کمک خود مردم یک راه‌حلی به آن‌ها بدهد. حالا ممکن است این راه حل، کاشت یک محصول با نیاز آبی کم‌تر باشد. به‌طور مثال در رفسنجان آن زمان که آقای مرعشی استاندار بود با همین آقای کلانتری در شورای تحقیقات ما حضور داشتیم. بحث چاه‌های آب رفسنجان مطرح بود که در حال پایین رفتن هستند. آقای دکتر کلانتری که سخنگو بود به ایشان گفت جلو این کار را بگیرید. چون بالاخره بارندگی بی‌نهایت که نداریم و این برداشت آب باید یک تعادل داشته باشد. ببینید تعادل چقدر است و دیگر اجازه ندهید. جواب ایشان این بود که حالا ما صادر می‌کنیم و آن روزی هم که نبود صنعت داریم. آیا این اتفاق افتاد؟ یعنی صنعت کمبود درختان پسته را جبران می‌کند؟ چند سال پیش خود پسته‌کاران به دولت گفتند بیا بید این را بخرید. چون در حال خشک شدن است. می‌خواهم بگویم که اگر مدیر کشاورزی آنجا این تفکر را داشت و با این‌ها ارتباط قوی داشت، نباید به کشاورزان اجازه می‌داد چاه بکنند و نتیجه‌اش این شود که باغ‌ها امروز خشک شده است. حالا در این بحث می‌گویند که ۳۸۰ هزار چاه غیرمجاز زده‌اند. این‌ها را در حوزه چه کسی زده‌اند؟ من که مدیر کل هستم. ما کجا بودیم؟ مدام که نباید ژاندارم بالای سرمان باشد. من که به عنوان مروج و مدیر هستم باید مدیریت کنم. الان این اتفاق افتاده است. فکر می‌کنید که قابل حل نیست؟ من می‌گویم هست. منتها به این شرط که افراد آن تفکر مردمی را داشته باشند و از مردم بیش‌تر بدانند و مردم بدانند که این‌ها واقعاً از روی دلسوزی این حرف را می‌زنند، نه به خاطر حقوق‌شان. حال این که شما فرمودید، چه کسانی در این مدت بوده‌اند؟ حتماً یک افرادی در حوزه خودشان

مؤثر بودند منتها به صورت شاخص من کسی در ذهنم نیست.

◀ کلان کشاورزی چه طور؟

در بین این افراد آقای محمدحسین شریعتمدار را من قبول دارم. ایشان را به عنوان یک مروج شاخص من قبول دارم.

◀ انشا الله با موضوع ترویج دعوتشان خواهیم کرد. ما در قالب تاریخ شفاهی به همراه آقای دکتر زند خدمت ایشان رسیدیم. ولی آنجا بحث کلان کشاورزی بود. با این وصفی که آقای مهندس انجام دادند وظیفه مان است که از ایشان خواهش کنیم که تشریف بیاورند.

بله از ایشان بخواهید تا کارهایی که در قالب مردمی انجام داده اند را توضیح دهند. ایشان در خیلی از محصولات کار کرده اند. از آقای مسعود خوانساری هم دعوت کنید. چون ایشان فردی باهوش و صاحب فکر است.

◀ سپاسگزار هستیم آقای مهندس عباس آبادی. باعث افتخار بود برای ما.

◀ تشکر می کنم.

زنده یاد احمدعلی عباس آبادی به روایت تصویر



تصویر ۱- دوره دبیرستان سال ۱۳۳۷
از راست: احمدعلی عباس آبادی و ایرج محمودی



تصویر ۲- دوره دبیرستان سال ۱۳۳۸؛ از راست: آقایان مهربخش، احمدعلی عباس آبادی، ایرج محمودی، زجاجی، محمودی، زهروی، نعمت رخشانی، مرحوم حسن جباری



تصویر ۳- در جمع همکلاسی‌ها سال ۱۳۳۸- از راست: آقایان زجاجی، مهربخش، محمودی و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۴- سیزده‌بدر سال ۱۳۴۰ بیرجند از راست: احمدعلی عباس آبادی، زراعتگر و اسلامی



تصویر ۵- ارتفاعات سد کرج سال ۱۳۴۳؛ از چپ: خاوری، فرامرزی و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۶- گردش علمی دانشجویی سال ۱۳۴۲ جاده همدان؛ داخل اتوبوس نفر اول از راست: احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۷



تصویر ۸- زمین ورزشی دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۱؛ ایستاده احمدعلی عباس آبادی
و صحافی (برهان)



تصویر ۹- دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۱: بهزاد خزایی‌نژاد و احمدعلی عباس‌آبادی



تصویر ۱۰- استاد مهندس منصور عطایی در جمع دانشجویان در سال ۱۳۴۲ در رستوران دانشکده کشاورزی کرج - دانشجویان از راست: طلوعی گاوکانی، وزیر، احمدعلی عباس‌آبادی



تصویر ۱۱- حضور در منطقه زلزله زده بوسین زهرا سال ۱۳۴۱



تصویر ۱۲- اردوی دانشجویی سد کرج سال ۱۳۴۲



ادامه تصویر ۱۲- اردوی دانشجویی سد کرج سال ۱۳۴۲



تصویر ۱۳- اردوی دانشجویی دانشگاه تهران؛ کمک به سیل‌زدگان جوادیه تهران سال ۱۳۴۲



تصویر ۱۴ - جنگل دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۲
از راست: حمید صالحی و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۱۵ - دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۳ - از راست: آقایان محمود شریف، تیمور توکلی، احمدعلی عباس آبادی - نشسته مرتضویها



تصویر ۱۶- گردش علمی مسیر اهواز سال ۱۳۴۳



تصویر ۱۷- سد دز سال ۱۳۴۳؛ از راست احمدعلی عباس آبادی و مهندس قادری



تصویر ۱۸- گردش علمی در سال ۱۳۴۳؛ مقبره بوعلی سینا همدان



تصویر ۱۹- دکتر سیاسی در جمع اساتید و دانشجویان رشته
ماشین‌های کشاورزی سال ۱۳۴۳



تصویر ۲۰- مهندس منصور عطایی استاد زراعت (نفر وسط)، محمدسعید نوری نائینی (نفر سمت چپ) و احمدعلی عباس آبادی (نفر سمت راست)؛ دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۳



تصویر ۲۱- خوابگاه دانشجویی دانشکده کشاورزی کرج، سال ۱۳۴۳؛
عکس سه نفره: از راست: احمدعلی عباس آبادی، مهدی قادری و محمدباقر سخاوت



تصویر ۲۲- جلسه امتحان سال ۱۳۴۳ دانشکده کشاورزی کرج
ردیف جلو از راست: هوشنگ بازباد، بهزاد خزنائی نژاد و احمدعلی عباس آبادی



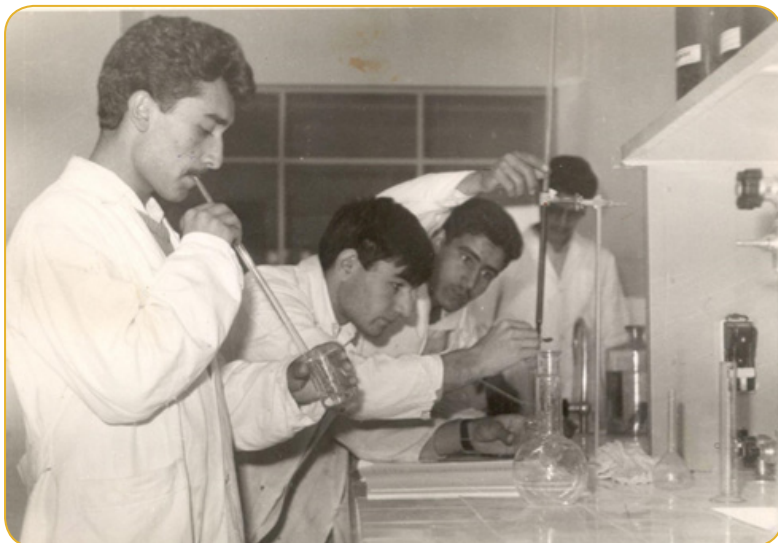
تصویر ۲۳- رستوران دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۳- از راست: آقایان مرحوم پارسا پژه
(دو زنده)، بهرام نوروزی، احمدعلی عباس آبادی، مهدی قادری



تصویر ۲۴- رستوران دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۳
از راست: آقایان محمدباقر سخاوت، مهدی قادری، جلالیان و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۲۵- آزمایشگاه گیاهشناسی دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۲
از راست: رادپرو، تاج آبادی و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۲۶- آزمایشگاه خاکشناسی دانشکده کشاورزی کرج سال ۱۳۴۳
از چپ: احمدعلی عباس آبادی، احمد گلدوست و عزیزاده نائینی

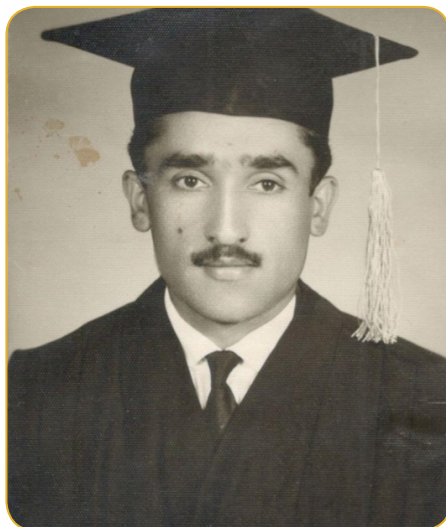


تصویر ۲۷- برنامه فارغ التحصیلی دانشجویان دانشگاه تهران سال ۱۳۴۴- اساتید دانشکده
کشاورزی کرج؛ آقایان دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی، مهندس منصور عطایی، دکتر
منجمی، مهندس عباس سیاسی و دکتر عباسقلی خواجه نوری



تصویر ۲۸- جشن فارغ التحصیلی سال ۱۳۴۴:

از راست: احمدعلی عباس آبادی، مهرگانی، سازگارنژاد، زهره‌نژاد، قلی‌زاده و راثنی‌پور



تصویر ۲۹- فارغ التحصیلی



تصویر ۳۰- آخرین روز وداع با دانشکده کشاورزی کرج پس از چهار سال تحصیل؛ تیرماه ۱۳۴۴
از راست: آقایان سخاوت، آیتی، قادری و احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۳۱- دوره خدمت نظام وظیفه؛ سراوان بلوچستان سال ۱۳۴۵



ادامه تصویر ۳۱- دوره خدمت نظام وظیفه؛ سران بلوچستان سال ۱۳۴۵
ایستاده از راست نفر سوم: احمدعلی عباس آبادی



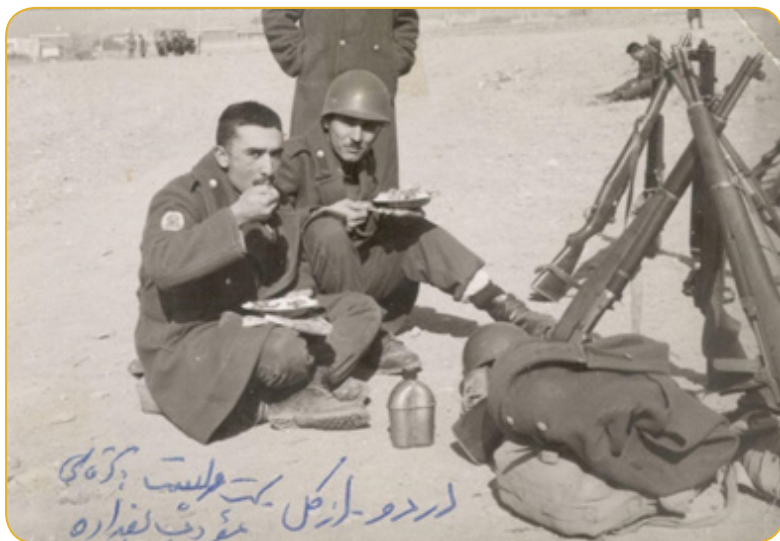
تصویر ۳۲- دوره نظام وظیفه سال ۱۳۴۵- نفر اول نشسته از چپ احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۳۳- استاندار سیستان و بلوچستان (نفر وسط با لباس شخصی)، مهندس رحیمزاده مدیرکل کشاورزی سیستان و بلوچستان (نفر سمت چپ با لباس شخصی) و مهندس عزالدین زنجانی (نفر سمت راست با لباس شخصی) در جمع سپاهیان ترویج و آبادانی در سال ۱۳۴۴؛ ردیف جلو نفر سوم از چپ: احمدعلی عباسآبادی



تصویر ۳۴- بازدید سرگرد روح‌اله جعفری رئیس سپاه ترویج و آبادانی



تصویر ۳۵- اردوی ازگل دوره آموزشی سپاہ ترویج و آبادانی



تصویر ۳۶- دوره سپاہ ترویج و آبادانی؛ زاهدان سال ۱۳۴۴؛
نفر اول از راست احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۳۷- دوره سپاه ترویج و آبادانی؛ حضور در محل دامپزشکی زاهدان



تصویر ۳۸- لایروبی قنات یکی از قراء سراوان بلوچستان؛ آقای نجفی سپاهی ترویج و آبادانی
نفر سوم از چپ: احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۳۹- حضور فرمانداران بلوچستان در میان جمعی از سپاهیان ترویج و آبادانی سراوان



تصویر ۴۰- حضور در دانشکده کشاورزی کرج؛ ۱۸ آبان ماه ۱۳۴۶؛
از راست: محمدباقر آیتی، احمدعلی عباس آبادی، خرازی و قادری



همیشه مشوق و معلم خوبی برای کارکنان جوان بود و در راه

تصویر ۴۱- زنده یاد مهندس عباسعلی منیعی، رئیس وقت سازمان عمران جیرفت در میان
کارکنان سازمان



ادامه تصویر ۴۱- شادروان مهندس عباسعلی منیعی، رئیس وقت سازمان عمران جیرفت در
میان کارکنان سازمان



تصویر ۴۲



تصویر ۴۳



تصویر ۴۴- جلسہ تودیع و معارفہ مدیر کل کشاورزی استان هرمزگان
عکس بالا: سید احمد طباطبایی مدیر کل هماہنگی امور استانہای وزارت کشاورزی



تصویر ۴۵- جزیره قشم سال ۱۳۶۲ به اتفاق دکتر عیسی کلانتری وزیر سابق کشاورزی



تصویر ۴۶- بازدید میدانی نصب تله نوری برای کنترل بیولوژیک آفات
از راست: دکتر اسماعیل شهبازی و مهندس احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۴۷- ماموریت به منظور بررسی، مشاهده امکانات، روش‌ها و سطح آموزش‌های فنی و انستیتوهای کشور مجارستان؛ ۱۱ تیرماه سال ۱۳۶۴ از راست ردیف اول: دکتر اسماعیل شهبازی، مهندس احمدعلی عباس آبادی، سیداحمد طباطبایی (مدیر کل دفتر هماهنگی امور استان‌ها وزارت کشاورزی)، از راست ردیف دوم: مهندس خزایی و محمدتقی سلمان‌زاده



تصویر ۴۸- حضور در سیاه‌چادر عشایر
سیداحمد طباطبایی مدیر کل هماهنگی امور استان‌های وزارت کشاورزی



تصویر ۴۹- افتتاح طرح بیوگاز در حوزه مرکز خدمات سراب دوره خرم‌آباد لرستان - عکس بالا از راست: مهندس حسین خدیش، مهندس محمدباقر سلیمان طیبی و مهندس احمدعلی عباس‌آبادی



تصویر ۵۰- در جمع مدیران سازمان کشاورزی آذربایجان غربی



تصویر ۵۱- انجام مصاحبه خبری مهندس احمدعلی عباس آبادی با حضور اسماعیل توکلی



تصویر ۵۲- بازدید از شرکت نیشکر هفت تپه خوزستان به اتفاق نخست وزیر وقت



تصویر ۵۳- دوره آموزش استفاده از کامپیوتر- از راست: آقای مرآت نیا مربی دوره آموزشی، آقای کاررونی حوزه معاونت طرح و برنامه، مهندس اله بخش دهقانی مدیر کل دفتر غلات، دکتر سید اکبر میری خوزانی مدیر کل دفتر فائو و سازمان های تخصصی، دکتر رضا ارجمندی مدیر کل دفتر تعاونی های تولید، دکتر غلامعلی نجفی مدیر کل دفتر بودجه و اعتبارات، مهندس کاتبی قائم مقام معاونت طرح و برنامه، مهندس قادری مشاور وزیر، پزشک درمانگاه وزارت، مهندس محمدمهدی امینی قائم مقام معاونت نظام های بهره برداری، مهندس احمدعلی عباس آبادی مدیر کل دفتر نظام های بهره برداری، مهندس تاجزاد مدیر کل دفتر نخیلات، مهندس ذبیحی مدیر کل دفتر علوفه، دهقان مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات



تصویر ۵۴- بندر عباس



تصویر ۵۵- دفتر کار رئیس سازمان ترویج کشاورزی واقع در طبقه دوم ساختمان سازمان
تات ولنجک



تصویر ۵۶- گردهمایی انجمن دانش‌آموختگان دانشکده کشاورزی کرج
ردیف جلو از چپ: دکتر توکلی هاشجین، دکتر مصباح بابالار، رضا پسر مرحوم عباس آبادی، دکتر
عباسعلی زالی



تصویر ۵۷- از راست: نفر اول احمدعلی عباس آبادی، نفر سوم اسماعیل توکلی، نفر چهارم
احمد مندوب هاشمی خبرنگار



تصویر ۵۸- دوره آموزشی کشور مجارستان - عکس بالا: از چپ نفرات اول، سوم و چهارم به ترتیب دکتر اسماعیل شهبازی، مهندس پرویز کلانتری و مهندس محمود رجبیان / عکس وسط، از نفر دوم راست: مهندس ژوبین شبذیز، مهندس محمود رجبیان، مهندس احمدعلی عباس آبادی / عکس پایین: آقای محمدتقی سلمانزاده نشسته سمت چپ مهندس احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۵۹- بازدید مزرعه پرورش زنبور سفر مجارستان-تیر ۱۳۶۴
عکس بالا از چپ نفر دوم و سوم به ترتیب مهندس ژوبین شب‌دیز و مهندس محمود رجبیان



تصویر ۶۰- ماموریت یک ہفتگی بہ منظور بررسی، مشاہدہ امکانات، روش‌ها و سطح آموزش‌های فنی و انسٹیٹیوہای کشور مجارستان؛ تیرماہ سال ۱۳۶۴



تصویر ۶۱- ماموریت گروه دوازده نفره وزارت کشاورزی به منظور بررسی، مشاهده امکانات، روش‌ها و سطح آموزش‌های فنی و انستیتوهای کشور مجارستان؛ تیرماه سال ۱۳۶۴

عکس بالا ایستاده از راست: کارشناس مجارستان، مهندس احمدعلی عباس‌آبادی مدیرکل سازمان ترویج کشاورزی، سیداحمد طباطبایی، رخشانی راد رئیس مرکز آموزش کشاورزی بمپور، پرویز کلانتری، ژوبین شب‌دیز، غلامحسین آقایار رئیس مرکز آموزش کشاورزی کبوترآباد اصفهان، کارشناس مجارستانی، مهندس موسوی مسئول ترویج کشاورزی استان اصفهان

نشسته از راست: محمدتقی سلمان‌زاده، مهندس نیرونگ رابط سفر، مهندس خزایی، محمود رجیبیان، مهندس مجدی مسئول ترویج کشاورزی استان فارس، دکتر اسماعیل شهبازی رئیس سازمان آموزش کشاورزی، آقای آپرو رئیس موسسه آموزش وب، کارشناس مجارستان



تصویر ۶۲- از راست نفر پنجم مهندس احمدعلی عباس آبادی، نفر ششم مهندس صفرزادگان، نفر هشتم دکتر علی آهون منش، نفر یازدهم دکتر اسماعیل شهبازی



تصویر ۶۳



تصویر ۶۴- از راست نفرات اول، دوم، پنجم و ششم: مهندس احمدعلی عباس آبادی، حسین علوی، محمود رجیبیان و دکتر عیسی کلانتری



تصویر ۶۵- نهمین گردهمایی روسا و مسئولین آموزش‌های کوتاه‌مدت مراکز آموزش کشاورزی کشور- ۷ و ۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۶ - عکس بالا: از سمت چپ دکتر شهبازی، حاج آقا مظهری، مهندس حسین رادانیا معاون طرح و برنامه سازمان آموزش کشاورزی، مهندس جهانگیر معیلی سرپرست اداره کل آموزش روستاییان
عکس پایین: صدر جلسه از راست: دکتر اسماعیل شهبازی، مهندس سیدحسین حسینی سرپرست سازمان آموزش کشاورزی، مهندس احمدعلی عباس آبادی مدیرکل سازمان ترویج کشاورزی و سیداحمد طباطبایی



تصویر ۶۶- حضور در روز مزرعه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ شهرستان قم



تصویر ۶۷- احمدعلی عباس آبادی و مهندس مرتضی شایسته کارشناس سازمان ترویج کشاورزی
(نماینده سابق گلپایگان در مجلس شورای اسلامی)



تصویر ۶۸- گردهمایی طرح‌های مشترک تحقیق و ترویج کشاورزی، کرج اسفندماه ۱۳۷۰
از راست نفرات اول، سوم و چهارم: مهندس تقی محلوچی، دکتر محمدحسن روزی طلب
معاون پژوهشی سازمان تحقیقات کشاورزی و مهندس احمدعلی عباس آبادی



تصویر ۶۹- سفر رم ایتالیا، برای عقد قرارداد با صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (ایفاد)^۱ دی‌ماه ۱۳۷۱- عکس پایین، از راست: مرحوم محمد فرهمند کارشناس دفتر برنامه و بودجه وزارت کشاورزی، مهندس جمیل علیزاده شایق، مرحوم مهندس محمود زارع‌زاده سفیر ایران در فائو، دکتر علی آهون‌منش و مهندس احمدعلی عباس آبادی

۱ - نقل آقای مهندس جمیل علیزاده شایق در توضیح جزئیات این عکس:
در این سفر قرار بود با وام ۲/۷۵ درصد ایفاد طرح ارتقاء دانش زنان روستایی در گیلان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و زنجان اجرا شود. رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه گفتند مگر من خودم نمی‌توانم وام بدهم! که البته نتوانست یا نخواست و طرح اجرا نشد، در حالی که همان موقع کشورهای ترکیه و پاکستان بهره زیادی از تسهیلات فائو بردند.



تصویر ۷۰- سفر ژاپن- از راست نفرات پنجم، ششم، هفتم و هشتم به ترتیب دکتر محمدحسن روزی طلب، مهندس هوشنگ جوان مقدم، مهندس احمدعلی عباس آبادی، دکتر جعفر ارشاد



تصویر ۷۱- سفر هلند- از راست نفرات دوم و چهارم به ترتیب مهندس احمدعلی عباس آبادی و دکتر اسماعیل شهبازی



تصویر ۷۲- مرکز تحقیقات زیتون ازمیر ترکیه؛ ملاقات با آقای ابراهیم مسئول ترویج کشاورزی ازمیر ترکیه، شهریورماه سال ۱۳۷۱



تصویر ۷۳- بازدید از مرکز تحقیقات کشاورزی از میر ترکیه سال ۱۳۷۱



تصویر ۷۴- بازدید از مرکز تحقیقات کشاورزی از میر ترکیه سال ۱۳۷۱



تصویر ۷۵- بازدید از مرکز تحقیقات کشاورزی از میر ترکیه سال ۱۳۷۱- از راست: مهندس احمدعلی عباس آبادی، دکتر محمدی کارشناس سازمان برنامه و بودجه، دکتر محمد تیموری و



تصویر ۷۶- شرکت در کنفرانس ابریشم در سال ۱۳۷۵ در کشور چین



تصویر ۷۷- در کنار یک خانواده روستایی در کشور چین در سال ۱۳۷۵



تصویر ۷۸- سفر به کشور چین سال ۱۳۷۵



تصویر ۷۹- سفر حج



تصویر ۸۰- مهندس احمدعلی عباس آبادی پس از بازنشستگی؛
فعالیت در مجموعه کشاورزی آستان حضرت امام خمینی (ره) جنوب شهر تهران

ISBN : 978-622-363-144-3



9 786223 631443



منتر آموزش کشاورزی